باسر زمین نورستان آشنا شوید

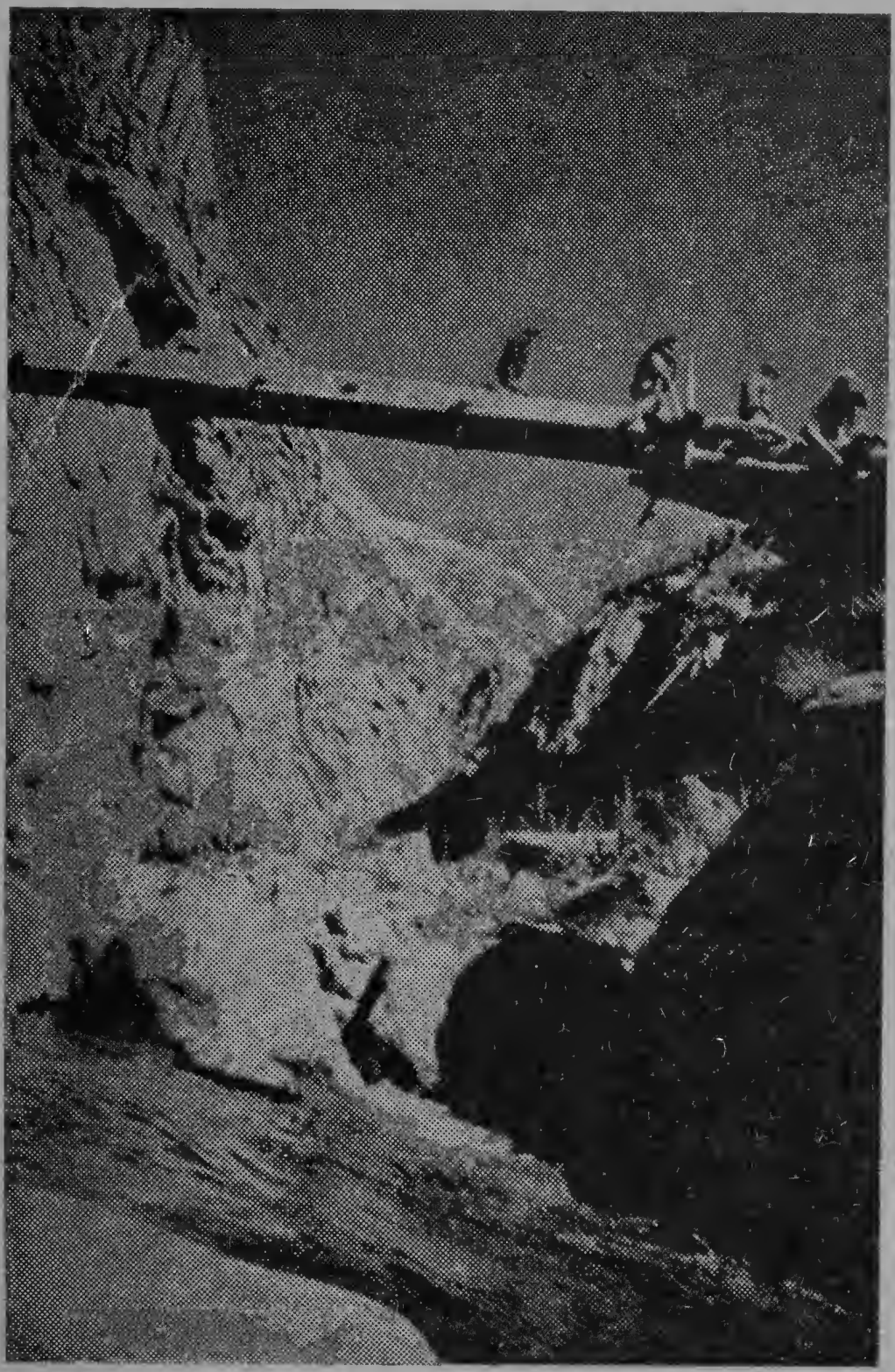

نویسنده : جلال الدین«صدیقی»

قیمت( )افغانی
PRICE( )AFG
SERIAL NO 002474

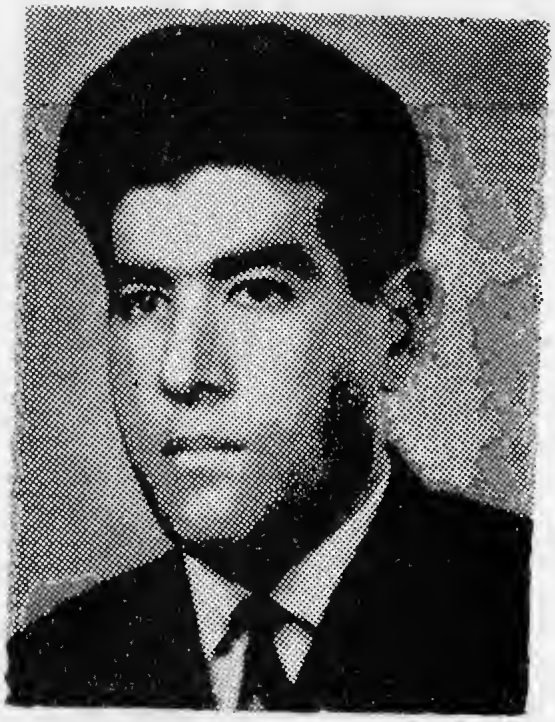

پوهیالی جلال‌الدین «صدیقی»

تمهید

اکنون که در کشور عزیز ماتوجه خاص بانتشار کتاب و توسعه فرهنگ وکلتور کشور مبذول میگرد وظیفه جوانان است تا ،باقلم رسا وبزبـان سلیس وروان آثار ارزنـدهٔ را بوجود آورند وازین طریق بمردم خدمات قابل قدری را انجام دهند که بروی همین هدف این رساله را تحریر کرده وخدمت جوانان وطن دوست کشور تقدیم میدارم .

نورستان یکی از سر زمین های خیلی باستانی کشور است که ازقـدیمترین ایام تـاکنون نسل آریایی درین جا پرورش‌یافته وحیات بسر میبردودرامور حیاتی مدنی،فرهنگی اقتصادی واجتماعی ومذهب شان تحول عظیم بوقوع آمـده است که‌تاثیرات آن امروز بخوبی مشهود و واضح میباشد .

دررسالهٔ که‌اکنون‌به‌دسترس خواننده‌عزیز گذاشته‌شده است سه دورهٔ تحول درحیات‌این مردم میتـوان مشا هـده نمود .

دورهٔ اول ازبدو پیدایش تـا آغـاز تشرف بدین مبین اسلام .

دورهٔ دوم از آغاز تشرف بدین مبین اسلام تا عصر نو

دورهٔ سوم از عصر نو تاعصر جدید (امروز)

ازموسسه طبع‌کتب که‌برای بلند رفتن سطح دانش وفرهنگ وگسترش سواد دربین مردم به فعالیت خستگی ناپذیری‌دست زده‌است وجوانان بادرد کشور را یاری ومـدد مینمایـد و از

روزنامه‌ملی انیس ازینکه بطبع‌ونشراین‌رساله همت‌گماشته‌اند صمیمانه تشکر کرده وتوفیق مزید شانرا در نشر سایر آثار علمی تحقیقی ، تاریخی ومفید بحال مردم خواهانم .

از مؤسسه زبان شناسی پوهنځی ادبیات‌وعلوم‌بشری که همه ساله متخصصین خارجی ودانشمندان دول متحابه رادر امرتحقیق‌وتتبع همکاری خالصانه‌نموده‌وبنده راموقع دادند که‌ازین مناطق‌ازنزدیک‌دیدن‌نمایم‌متشکرم و موفقیت زیاد شانرا در زمینه آرزو میکنم

(پ ـ ج ـ صدیقی)

ب

باسرزمین نورستان آشنا شوید

قدیمترین اقوام آریایی را دراینجا میتوان یافت

سرزمینی کبك او شاهین مزاج
آهوی او گیرد از شیران خراج
درفضایش جره بازان تیز چنگ
لرزه بر تن از نهیب شان پلنگ

(اقبال)

از طریق آمریت زبانشناسی پوهنځی ادبیات و علوم بشری چندی پیش به ولایت کنرها ، منطقه کامدیش نورستان با هیئت محققین خارجی مسافرت رسمی انجام دادم .هدف ازین مسافرت تحقیق زبان کاتی بود ولی بنده از فرصت استفاده نموده آنچه را مفید دانستم تتبع کردم ، قسمتی ازین تحقیقاتم را خدمت خوانندگان محترم تقدیم مینمایم .

مسافرت ما شروع شدو مستقیماً به طرف ولایت کنرها که‌هدف ما بود ، روان شدیم .

در راه همه جا گندمها درو و خرمن شده بود ، مردم بعضاًمصروف برداشتن حاصلات شان و بعضی هم در حالت کوبیدن خرمنها بودند فعال و بشاش معلوم میشدند

PROPERTY OF ACKU 3009

و طوریکه در رفتن راه خود ازمردم در زمینه پرسان کردیم حاصلات امسال قناعت بخش بوده و مردم از نتیجهٔ زحمات شان راضی هستند .

زنان در فعالیتهای زندگی خصوصاً درین مناطق نقش مهمی را به عهده دارند زن همه کار ها را شخصاً انجام می دهد . مردان کمتر در امور مستلزم زحمات جسمانی حصه

میگیرند . اکثراً میخورند وشکار میکنند. ولی این زنان اند که گندم پاك میکنند، نان تهیه میدارند واز اولادشان سرپرستی مینمایند .

دریایی که تا منزل مقصود رهنمای ما بود از آب های خروشان ،سیاه و مکدر مملو بود ، این همان شاخه دریای کنرها میباشد که تقریباً تا نزدیك سرچشمهٔ آن مسافرت کردیم .

مردم میگفتند که آب دریا زیاد شده و برفهای کوها در اثر گرمی هوا آب شده میرود و برآب دریا میافزاید بهر صورت چون آب دریا از مناطقی میگذرد که پوشیده از خاکها وسنگلاخهای سیاه است ، رنگ آب را سیاه کرده و گل ولای آن به زراعت مفید بوده اراضی ساحه های آب خیزرا حاصل خیز میکند .

از چغه سرای به عزم اسمار حرکت کردیم و بعد ازدو ساعت باسماررسیدیم اسمار شهر کوچکی است که درآن تعداد چند دکان برای خرید و فروش موجود است و در حقیقت نزدیکترین بازار مردم (کامدیش) بشمار میرود که بعد از دو روز راه پیمایی میتوانند به آن دست رسی پیدا کنند. متعاقباً بعد از توقف مختصر به عزم بریکوت که سرحدداری

ما است حرکت کردیم و ساعت ۱۰ر۵۰ به بریکوت رسیدیم .

بریکوت منطقهٔ زیبا و خوش آب و هوا است که نزدیکترین منطقه به ولسوالی کامدیش میباشد و از آن تا مرکز ولسوالی کامدیش یك شبانه روز پیاده روی لازم‌دارد و موتر نمی تواند پیش برود هر مسافریکه به عزم‌صفحات شمال شرق کشور مسافرت میکند ،مجبور است دربریکوت پیاده شود . سرك خراب است و درین فصل که فصل‌آب خیزی است‌سرك را آب می برد و برای مدت چهار ماه عبور و مرور از آن بند می‌شود .

سرك در وقتیکه بشاغلی غلام‌فاروق عثمان والی بود اعمار شده که از آن وقت تا امروز هیچ‌توجهی به عمل‌نیامده و هر سال تخریبات مکرر آب دریا زمینه تعمیر مجدد آن را مشکل تر مینماید .

اما خوشبختانه مواد سرك سازی از قبیل‌سنگ و ریگ در نزدیك آن میسر بوده ،و هرگاه حکومت به آن‌قدری توجه مبذول دارد می تواند به مصرف‌کم سرك خوب‌و محکمی را بسازد که برای مدت مدیدی کار بدهد .

مردم از اینکه تکالیف زیادی در رفت و آمد به‌ولسوالی کامدیش‌و قریه های‌دور و برش پیش رو داشتند متاثر و غمگین بودند و می گفتند که این سرك‌باکمی باروت و چند پایه‌ماشین سرك سازی ، بوقت کمی قابل اعمار مجددبوده و اما کسی ملتفت نیست ورنه چرا ما سر کیکه به هزارزحمت ومشقت آباد کرده ایم اکنون رفته ، رفته خراب‌و ویران‌شود؟ لذا توجه جدی منسوبین واولیای امور را تقاضا میکردند.

در بریکوت چهل‌خانواده زندگانی دارند ، حیات‌شان ساده وبی تکلف است . غذای سبك می خورند . امادرین

روز ها رفت و آمدخارجیان وسایر مردم موجب بروزقحطی وگرانی شده بود . چه مردم غذای کافی و اضافی ندارند که مسافرین را استقبال کنند .

بریکوت دوباب مکتب ابتدائی تاصنف شش داردکه یکی آن دخترانه و دیگرش بچگانه است .

قبرستان این مردم جالب و دیدنی بود .شماروی‌بعضی قبر ها ، چوکاتهای چوبی مشاهده میکنید که منقش و به رنگ سرخ ملون میباشد و بعضاً سر قبر ها را میپوشانند . بدوطرف آ نعوض سنگهای سفید و بلند که در جایهای‌دیگر مروج است ، دو چوب‌بلند که بشکل مار بدهن باز تراشیده شده میباشد، نصب شده است . و گردن آن‌نقاشی گردیده ، حکاکی آن به خوبی هویدا است . و این امر از تاثیری است که در زمانهای قدیم توسط مردم‌نورستان صورت میگرفت که در جایش وقتیکه به کامدیش پایان شدیم ، مفصلاباشما خوانندهٔ عزیز صحبت کرده معلومات مفصل تری در زمینه تقدیم خواهم کرد .

بخاطر یك دختر سه نفر کشته و چهار نفر مجروح‌شدند

طرز پوشاك زنهای بریکوت چنین است که پیراهن‌های درازو بلند با تنبانهای چین دار میپوشند و قدیفه های شان معمولا به سه رنگ درسه موقع، مستعمل میشود ، رنگ‌سیاه سفید وسرخ.

قدیفهٔ رنگ سیاه را حینیکه در کوه و در مزرعه برای کار وانجام وظیفه میروند می پوشند . قدیفهٔ سفید نشانهٔ نشاط و خوشی و سرور است .

لذا در موقع عروسی ها و طوی ها بسر میاندازند و قدیفهٔرنگ سرخرا که‌علامهٔ پیوند نوین بشمار میرود در حین خواستگاری به سر مینمایند .

مراسم عروسی در بریکوت چنان است که در صورتی

که دختر و پسر با هم موافقت نشان دادند به خواستگاری میروند و والدین شان این وظیفه را به خوبی انجام‌میدهند . طویانه یا پیش کش دختر از چهار تاشش گاو می باشد که نصف آنرا پدر دختر برای خود نگهداری کرده و باقی را به مصرف دخترش میرساند ...

رواج دیگر مربوط به مرده داری است . هر گاه‌مردی فوت کند زن وی در صورتیکه کدام فرزند از سن دوازده به‌بالا نداشته باشد با مردی از نزدیکان شوهرش مجبور است ازدواج کند . وی حق ندارد در جای دیگری شوهر بگیرد .

اما با آنهم بر مسالهٔ زنان درین مناطق همواره‌قضایای جگر خراش رخ‌میدهد چنانچه چند روز پیش از مسافرت‌ما سر یك زن هفت نفر زخمی و یا کشته شدند .

قضیه چنین بود . پدردختری قبلا با مردی که در قریه (دوکلان) بود و باش داشت وعده داده بود دخترش را بعقد ازدواج وی در آورد .

(دوکلان) طرف شرق بریکوت موقعیت دارد که پنجاه خانواده در آن حیات دارندو بزبان (کوهستانی) حرف‌می‌زنند (این زبان شاخهٔ اززبان نورستانی است)پدر دختر بعداًبقول خویش وفا نکرده وبرای دیگری دختر را نکاح میکند .

نزاع‌در گرفت و مردیکه اول برایش وعده داده شده بود و دختر نیزویرا صمیمانه دوست میداشت تصمیم گرفت هر طور شود دختر را صاحب شود . لذا بفکر اختطاف‌دختر افتاد .

یك روز ساعت هشت صبح‌با تمام خویشان مسلح ناگهان بخانهٔ دختر حمله آور شده ، دختر را پشت‌می‌کنند و میگریزند .

اقرباء دختر خبر شدند ، فوراً همگی ، زن و مرد تفنگ

گرفتند در میدان برآمدند . راه عمومی و راهای فرعی کوها قبلا از طرف اختطاف کنندگان محاصره و بند شده بود لذا فیر های تفنگ از هر دو طرف صورت گرفت .
چون ایشان از دوران صباوت به فیر تفنگ واستعمال آن به‌مشق و تمرین پرداخته اکثراً بهترین شکاری میباشند و باستعمال تفنگ آشنائی کامل دارند لذاهر کسیکه دختررا به شانه حمل میکرد به نوبت زده میشد ومی افتاد ولی به تعقیبش شخص دیگری دختر را بدوش میگرفت و میگریخت بدین ترتیب گویا، سه نفر درین حادثه بقتل میرسد و چهار نفر زخمی میشوند . اما موفقیت نصیب شان گردیده دختر را ازدست نمیدهند .

خواستگار دومی این دختریك لك افغانی برای کسیکه سر دختر و رفیقش‌را بیاورد جایزه تعیین کرده است . آتش این‌نفاق هنوز خاموش نشده .آخرین خبریکه در بازگشت خود گرفتیم این بود که حکومت دو نفر دیگر را که با خود اسلحه حمل میکردند و بعزم قتل والدین دختر آمده بودند دستگیر کرده است .

بهمین ترتیب بعضاًحوادث‌دیگری‌نیز بوقوع‌می پیوندد.

مردمیکه به آنطرف سرحد بسر می برند . هر گاه نخواهند بمشکلاتی مواجه شوند میگریزند و باین طرف پناهنده میشوند . همین چندی پیش زنی را که با دو مرد در آنطرف سرحد عقد کرده‌بودند گریخت‌و باین طرف‌پناهگزین شد. بالاخره فیصله بعمل‌آمد تا زنرا به هیچ یك از مردان قبلی ندهند و یك‌شوهر از منطقهٔ دیگر را که موافقه و رضایت وی در آن بود . به عقد وی درآورندو باین ترتیب گویا غایله را خاموش ساختند .

بلی بریکوت جایی است که به عقیدهٔ مردم آنجا در ایام

قدیم مسکن دیوها و پریها و جن ها بوده و هیچکس درآن حیات بسر برده نمیتوانسته ولی امروز افغانهاآنرا تسخیر کرده واین منطقه را بیش از پیش قابل زیست و بود و باش ساخته‌اند .

سمت جنوب شرق بریکوت «کونتیاء»واقع شده و دو ساعت راه پیاده روی فاصله دارد که همگی به‌زبان نورستانی تکلم مینمایند.

به سمت شمال غرب بریکوت «کوماری‌گل» واقع شده ، پنجاه و یك فامیل در آن زندگانی دارند که یکجا نبوده به فواصل متفاوت سرتپه ، دامنه کوه ها افتیده‌اند بزبان نورستانی حرف‌می‌زنند .

تصمیم گرفتیم ازین منطقه دیدن نماییم . دو ساعت راه پیمودیم . از تپه های صعب‌العبور گذشتیم و سنگلاخ‌های خطرناك‌را زیر پای کردیم .

چار ساعت در دره های سنگلاخی سرگردان بودیم . این کوها همگی سرسبز ومشجراند . درختان بلوط سرتاسر کوه ها ودامنه ها را فرا گرفته بود .

دربین این دره ها چشمه های آب صاف در جریان است . قله های این کوه ها خیلی بلند بوده شکل‌هرمی‌را دارد که ساختمان آن بیشتر به اهرام مصری شباهت دارند بایك فرق که‌این هامشجرو سرسبز اند ولی آنجاسرسبزی نداشته ودرخت نمی روید و خشك و داغ است .

ما به اولین خانه درین منطقه داخل شدیم این خانه در نشیبی کوه قرار داشت . پیر مرد ریش سفیدی ، عصابدست در حالیکه کمرش را خم کرده بود باستقبال ما آمد . از دیدن ما تبسم کرد و خوش آمدید گفت .

این پیر مرد اصلا از کامدیش و نورستانی بود . زمین

این منطقه از کامدیشی ها است وی برای جمع آوری غله هاو حاصلاتش آمده بود دهقانان وی معمولا پنبتونها بوده‌اند . تعامل چنین است که محصول دو قسمت میشود ، نیمی به مالك و نیمی به دهقان تعلق میگیرد .

ما نام این پیر مرد و نام‌پدروقوم‌وقبیله‌اش را پرسان کردیم.

وی از اظهار نام پدر کلانش خـود داری‌کرد . گفت : آنها کافر بوده‌اند و من نام شانرا یاد ندارم . پدرم‌طفـل خوردسالی بود که مسلمان شد .

دین خوب چیز است . خدا هیچ کس را بیدین نکند . آباء و اجداد ما مردمان کافر و بیدین بوده‌اند ، نامهای‌زشت داشتند و فراموش کردیم .

نگاهی به مناظر دل انگیز کامدیش

یازده مرکب کرایه کرده بودیم تا اموال ما را حمل کنند . هوا نسبتاً ابر آلود بود ما یك شبانه روز منزل زدیم . کوها دره ها سنگلاخها و گاهی هم برسم اجبار از دریا عبورکردیم. در بین راه سرك عمومی در چندین جای توسط آب خراب و ویران شده بود که عبور و مرور ترافیك را مسدود کرده بود اما در صورتیکه سرك تیار باشد ، باموتر سرویس فاصله بریکوت تاکامدیش صرف چار ساعت راه است .

به (خور چنار) رسیدیم (خور چنار) منطقه‌ایست که بسمت شمال بریکوت بفاصله دوتادونیـم‌ساعت پـای پیاده موقعیت دارد . کوه های آ از درخت های بلوط،انار و چارمغز و توت پوشیده شده سبزو خرم معلوم میشود.

درین حصهٔ آب دریا ، سرك را ویران کرده باهمراهان خود راه راچپ انداختیم و به کوه پناه بردیم تقریباً ششصد متر در کوه راه یابی نمودیم ازین سنگلاخ به آن سنگلاخ راه میرفتیم گاهی آنقدر مانده میشدیم که از راه رفتن بکلی باز

میماندیم و در زیر سایهٔ درختهای بلوط رفع خستگی میکردیم و با آبی که همراه داشتیم ، لبان خشك خود را ترمینمودیم .

این راه پیمائی در کوه سه ساعت را در بر گرفت به راه اصلی رسیدیم و پس برفتار عادی خود ادامه دادیم .رفتیم و رفتیم . باران‌کم‌کم بباریدن شروع کرد ، ما همچنان‌روان بودیم تا که شام شد .لذا نتوانستیم برفتن ادامه بدهیم ، توقف کردیم و بفکر سرپناه افتادیم تاشب را بگذرانیم اما سر پناه نبود . هر قدر گشتیم نیافتیم ، در بین راه هر چند فاصلهٔ بعید است اما هیچ‌دکانی ، یاچای خانهٔ که ازمسافران پذیرائی کند وجود ندارد .

چون مسافران‌این راه‌زیاداند هرگاه‌توسط ولسوال‌کامدیش دربین راه کدام تصمیم که بنفع مسافرین این منطقه که‌دایم درتزاید بوده رفت وآمد میکنند اتخاذ شود البته قابل تحسین بوده موجب رفاه و آسودگی خواهد گردید . و بر تعداد نورستانی ها که باین مناطق مسافرت مینمایند ، افزایش بعمل خواهد آمد و مفاد مادی آن‌سرشار خواهدشد.

در جاییکه ما قرار داشتیم کسی بود و باش نمیکرد ، کلبهٔ از دور دیدیم همراهان مان گفتند به «بانده»میمانیم‌روان شدیم به بانده رسیدیم .

بانده اصطلاحی است که برای اصطبل حیوانات بکار برده میشود که در زبان کاتی (کامدیش) (پشال) میگویند . معمولا در زمستان و تابستان مردم این مناطق حیوانات شان رادر آن حفاظت میکنند .

این بانده از بیرون به چاردیواری‌حصار شده ولی‌درون آن‌سه قسمت توسط چند پایهٔ چوبی تقسیم شده بود که در گوشهٔ آن تختی داشت .

یك قسمت برای گاو ها ، قسمتی برای مرکب ها ،

مناظر سرسبز ومشجـر نور ستان‌است که در ین گوشه کشور باین
قشنگی وزیبایی، جلوه نمایی دارد .

حصهٔ دیگر برای گوسفندان و بزان است . تخت جای چوپان ونگهبان حیوانات است .

مرکبان خود را درین بانده در قسمتی که برای آنها ساخته شده بود درون کردیم و روی تخت را بـرای خـود برگزیدیم.

شب ناوقت بزغالهٔ راه خود را گم کرده بود و به بانده که خانه اصلی وی بود رو آورد . شب تاصبح بع، بع و ناله می کشید و همراهان خود راصدا میزد ولی کسی بدادش نمی رسید ناله وضجه آن درآن دل شب و هـوای متعفن مارا اذیت میکرد ولی ما چارهٔ نداشتیم و بزغاله را تا صبح داخل بانده نگهداری کردیم . وصبح وقت حینیکه حرکت کردیم بزغاله قندی را در خانهٔ اش گذاشتیم و وداع گفتیم .

ساعت چارو نیم بعد از ظهر به کامدیش رسیدیم و سرمنزل مقصود را بدست آوردیم . کامدیش منطقهٔ وسیعی است که از چندین قریه تشکیل گردیده و در دامنهٔ بلند کوه موقعیت دارد . شما به کامدیش جائیکه مردمان حیات بسر می برند به سادگی و سهولت نمیتوانید مسافرت کنید .

از پایان کوه تا جائیکه دهات احداث شده در صورتیکه سرعت داشته باشید دوساعت راه است راه آن هم از بین سنگلاخهای نشیب دار وصعب العبور میگذرد . چندین مرتبه به قلل کوه مرتفع پایان و بالا میشوند تا که خود را بـه کامدیش برسانند .

کامدیش از مناظر زیبا و قشنگ طبیعی پر است : همه جارا کوه ها و دامنه‌های مشجر سر سبز فرا گرفته است . دریای کامدیش که از بین درهٔ زیبای (لندی‌سین) میگذرد و از سلسله جبال هندوکش سر چشمه میگیرد به قریهٔ کامدیش

منظرهٔ دلفریبی داده و بر جذابیت آن خیلی افزوده است .

مناظر دل انگیز این مناطق از نگاه عکاسی و فلم گیری قابل توجه است و میتوان از آنها بهترین صحنه های طبیعی سینمایی بدست آورد که خود هر کدام موجب تهیهٔ چشم دید های زیبا و مقبول را فراهم ساخته است .

خانه های مردم این مناطق همه روی اشکال هندسی بصورت منظم احداث گردیده است در تمام خانه ها که بشکل دو منزله و سه منزله و غیره اعمار میگردد ، بد شکلی و بد قواره گی را نمی بینید ، از چوب ساخته میشود وسقف آن مسطح و مقبول از چوب پوشانیده شده است .

منطقهٔ کامدیش که از سطح بحر دو هزار متر ارتفاع دارد از سطح سرك عمومی ششصد متر در سر کوه موقعیت گرفته و از چهار قریهٔ عمده متشکل است .

اوربروم(بالاده) ، یور بروم (پائین ده) پا پروستان ، بابور گروم. ولسوالی کامدیش به سه هزار تا چهار هزار خانواده بالغ میگردد ولی در قریه های منطقه مرکزی کامدیش که فوقاً تذکر داده شد تقریباً ۱۵۰۰ خانواده حیات بسر می برند در زمرهٔ این ولسوالی علاقه داری (برگ متال) نیز شامل است .

بابور گروم را بعضاً جزء(یور بروم) دانسته و بحساب جداگانه در نمی آورند این قریه که اصلا درزمان قبل از تشرف بدین اسلام بنده وغلام بودند عموماً کاسب کار و حرفه یی میباشند کارنجاری، آهنگری، خانه سازی تمام منطقه کامدیش را پیش برده وازین طریق اعاشه میشوند .

کامدیش را که در زبان نورستانی (کامروم) میگویند از پنج قبیله مهم متشکل است .

(اوتادره)، (چوك دره)، «ایلتان دره» «به یی شه دره».

خانه های کامدیش(نورستانی) طوری قراردارد که‌رفت و آمد درآن ساده نیست هر کس بی احتیاطی کند ،میافتد و به سنگلاخی که‌حتماً عقبش وجوددارد تصادم میکند .

اکثر اطفالی را کـه من درینجا دیـدم ، سر شان داغ شکستگی داشت چنان داغهائیکه‌آدم را بحیرت می اندازد و گوشت سر از آن بکلی هویدا بوده سرخ میزد .

در کتاب ببلیو گرافی نورستان که توسطبنباغلی‌جونز تازه در دنمارك بزبان انگلیسی بطبع رسیده دربارهٔ ایـن منطقه وسابقهٔ تاریخی آن معلومات مفیدی‌تقدیم میکنند . وی مینویسد .

در سرحدات شمالی و شمال شرقی‌افغانستان ،تاجکها اکثریت را تشکیل میدهند ،وعدهٔ ازین تاجکیها که به کوه ها و شاخه های جبال هندوکش پناه‌برده‌اند نـورستان را تشکیل داده‌اند .

در سال ۱۸۹٦ میلادی وقتیکه مردم این منطقه بدین مبین اسلام مشرف شدند ، نورستان لقب گرفت و تقریباً تعداد شان به ٦۰۰۰۰ نفر بالغ میگردد و اینها ازقدیمترین قبایل آریایی‌اند .

هوان تسنگ وقتیکه در اصل مردم افغانستان‌تحقیق‌می کند به نکاتی تماس میگیرد و از کافرستان(نورستان)ذکـر مینماید .

رابرتسن یکی از محققین انگلیس که در سال۱۸۹٦ کتابی بنام «کافران هندوکش» بچاپ رسانیده‌در زمینه می نویسد . مردم اینجالباس مخصوص از پوست حیوانات با کلاهی که در آن دو شاخ تعبیه شده‌بود ، استعمال میکردند.

مارکوپولو سیاح معروف نخستین کسی است که از موجودیت این مردم بما اطلاع میدهد ، مناطق شانرا درشمال

پیشاور تعیین‌کرده وایشانرا(کافران‌سیاه پوش)خوانده‌است.
موقعیت این منطقه ازنگاه سوق‌الجیشی همیشه مورد نظر خارجیان بود. انگلیس‌هابرای سرحدقرار دادن‌هندوکشی دایم آرزو داشتند باین مردم توسل جویند و باین ترتیب جلو روسیهٔ آنوقته را سد کنند . واز تجاوز شان مانع‌شوند تا کشورپهناور هند سابقه رابرای خود حفاظت کرده ،تحت تصرف خود نگهدارند .
سرخپوشان که هر قدر گلوله فیر میشد از جانمی‌جنبیدند.
برای این مردم در قدیم القاب (کافران سرخ پوش و سفید پوش و سیاه پوش)داده‌اند که هر کدام از خود دلیل دارد .

در زمانهای سابق‌در کامدیش، کمو ،میردیش ، پتنگل باز گل خاریت ،گوردیش ، کونتیا،اورمورمردمیکه زندگانی داشتند چون به سر حد نزدیك بودند لباس های سفید از آن جا میاوردند و استعمال میکردند لذا این ها را سفید پوش گفتند و این مردم از قوم (کام) میباشند .
اما مردم (کانتویا)، درهٔ لغمان، ویگل، کوشتوز ،مندگل برگ متال که از قوم (کامتوزی)اند ، سیاه پوش خوانده‌اند. زیرا این مردم که از مدنیت خیلی فاصله داشتند پوست حیوانات میپوشیدند . و دایم در کوه ها زندگانی داشتند علاوتاً در لباسهای شان‌روغن مخصوصی‌بکار میبردند که‌رنگ لباس را بیش از پیش سیاه و تاریك کرده دوام آنرا بیشتر میکرد.
وکیل‌عبدالله خان‌یکی ازریش سفیدان‌وصاحب‌رسوخان عقیده داشت که‌این‌اصطلاحات راامیر عبدالرحمن‌خان درشان این مردم بکار برده است . چنانه نفریکه بدر بار خود درآن زمان خواسته بود ، عدهٔ لباس سفید و بعضی هم لباس پشمی سیاه از پوست حیوانات پوشیده‌بودند ، وی ، سفیدپوشان

راسفیدپوش‌وسیاه‌پوشانرا، سیاه پوش خطاب کرد.

بهر صورت عدهٔ این مردم را سرخ پوش نامیده‌اند که علت آنرا هم جویا شدیم .

در زمانیکه‌مسلمانان درکافرستان سابقه ،هجوم‌آوردند به‌مردمی روبرو شدند که همگی لباس سرخ به تن داشتند . لذا برایشان فیر تفنگ نمودند . تقریباً عدهٔ بیشتر آنرا نابود کردند . تا اینکه متوجه شدند هر قدر فیر زیاد میشودمردم بی حرکت استاده و از جای خود شورنمیخورند .مهاجمین نزدیك شدند دیدند که اصلااین هازنده جان نبوده مجسمه های میباشند که در سر قبر ها ایستاده و نصب گردیده‌اند.

در قدیم رایج‌بود که میت‌را درصندوق چوبی که(شنی) مینامیدند جای میدادند و آنرا داخل چار چوب دیگر که توسط چوکات تخته‌یی منقش واحاطه شده بود میگذاشتند ، سرقبر آن مجسمه را درست کرده نصب میکردند .

رسم چنین بود که اگر مرد متوفی شخص غریبی بود ، مجسمه مرد غریبی واگر شمشیری و شجیعی می بود مجسمه مرد شمشیری، شمشیربدست و اگر سوار کار می بود ، مجسمه مردی سوار بر اسپ و غیره میساختند و نصب میکردند .

این مجسمه ها رابنام (دزی) یاد میکردند و با تکه های که با خود از آنطرف سرحد میاورده‌اند لباس مخصوص بشکل چپن امروزی‌جور میکردند و مجسمه رامی پوشانیدند. این‌لباس که معمولا رنگ سرخ میداشت،وشهرت‌و محبوبیت آن زبانزد مردم بوده (سنا) مینامیدند .

مسلمانان بعد از دریافت و کشف این مجسمه ها بفکر اینکه مردم بت پرست‌استند همگی راآتش زدند وسوختاندند ولی پسانتر ، ازین امر ممانعت بعمل آمد وعده قلیلی

مجسمه ها موجود است که در بعضی از موزیم های معروف جهان برده شده است .

آن مردمیکه سیاه پوش بوده‌اند ، امروز خود رامسلمان پشمینه پوش خطاب میکنند و گویا نسب خود را به عربها می رسانند و قوم عرب و مسلمان اصیل خود را بحساب می آورند .

ولی از تحقیقی که بعمل آمد ، آریایی بودن مردم این مناطق بوضاحت باثبات رسید .

ساختمان فرهنگ و زبانشان واضح ساخت که این زبان بالسنه پښتو ودری چه ازنگاه ساختمان وچه ازنگاه اصطلاحاتیکه در زمینه موجود است شباهت داشته و از خویشاوندی آن باین دوالسنه مهم آریایی نمیتوان انکار کرد .

۱ در زبان کاتی که خود شاخهٔ از زبان نورستانی است ساختمان جملات آن طوری است که خبر پیش از مبتداء ذکر میشود که این مطلب قرابت آنرا بزبان پښتو می رساند .

و نیز درین زبان معدود اسم عدد در حکم مفرد میباشد مثلا مانند زبان دری که میگوئیم دوخواهر، سه برادر و غیره.

گفته نمیتوانیم ،دو خواهران ، سه برادران که از نگاه قاعده گرامری غلط است . و این امر قرابت زبان کاتی رابه زبان دری نشان میدهد .

علاوتاً طرزلباس پوشیدن ،مراسم ازدواج و خویشاوندی شان همه درسابق تفاوت داشته واین تفریق تمییزی را بمیان آورده است که میتوان بعید بودن مردم را از عربها باثبات رساند .

در زبان کاتی لفظ (چ،گ،ژ) و غیره زیاد بکار برده میشود ازطرف دیگر اکثر کلمات آن ازسر زبان و بصورت (غنه)اداء میشود و بندرت کلمه را میتوان یافت که مخرج آن (حلق) باشد .

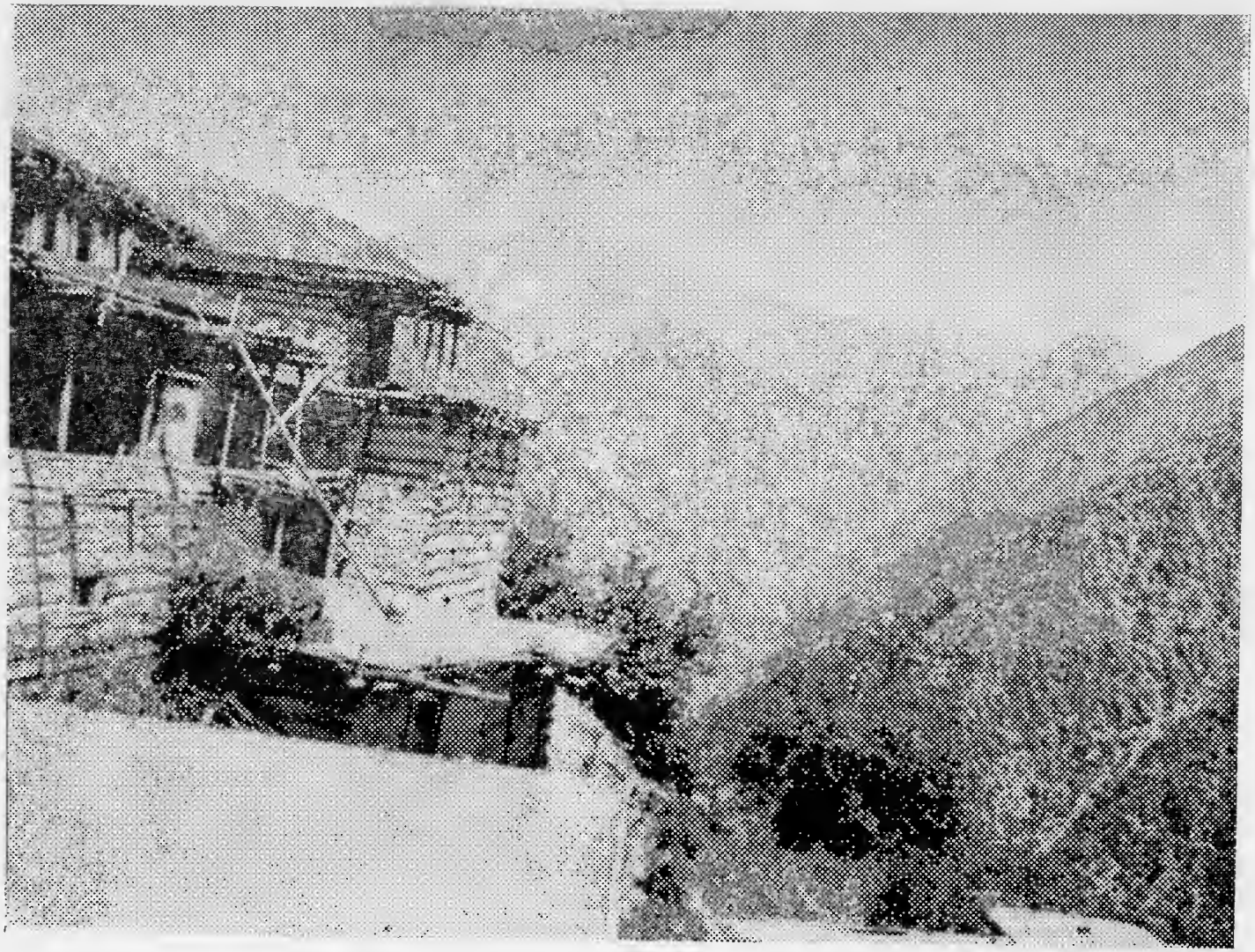

نمای دیگر ازخانه ومنظره کامدیش‌که دردامنه های تپه‌ها واقع میباشد.
و مناظر دلـکش طبیعت را بخوبـی‌مجسم میسازد .

بعضی از نویسندگان غربی، سعی نموده‌اند ،نوورستانی‌هارا به اروپائیها منسوب کنند ، و وجه مشترك پیدا کنند . که اغلبا جمال‌وزیبایی مردم وداشتن قامت‌رسا و بلندوبعضی از عنعنات شانرامثال میاورند . در حالیکه این ها یك دعوی است قابل تامل و تردید .

آریائیها که در سالیان قدیم باین مناطق مهاجرت کرده بودند با چنان آب و هوایی مصادف شدند که از هر حیث به حفظ زیبایی و تازه نگهداشتن جسم مفید بوده جمال را می فزاید و زیبایی را میافریند .

کوها واراضی مشجر و سر سبز آن همواره درتازگی و زیبایی مردم نقش‌بارزی داشته و دارد . و نسیم فرح‌بخش آن به تن روح تازهٔ میدهد .

خلاصه هر قدر به سابقه تاریخی این مردم مراجعه کنیم بهمان قدر دور بودن این مردم را ازاروپائیهاو یاعربها برای ما بیشتر ثابت و روشن میسازد .

نامهایی که در سابق مروج بوده و امروز بکلی‌متروك گردیده مانندنامهای(دیبان)،«چه‌نلیو» خود شاهدخوب‌آریایی بودن‌شان بشمار می رود .

این مردم در گذشته‌قبل ازینکه‌بدین مبین اسلام‌مشرف شوند از خود عقاید و عادات عجیبی داشتند که اکنون ازآن جز نشانه ناچیز باقی نمانده است .

گوشت مرغ، تخم مرغ، فیل مرغ واکثر پرندگان حرام شمرده میشد، زیرااین‌پرندگان اشیاء چتل‌وناپاك‌رامیخورندو درجایهای کثیف گردش میکردند وایشان عقیده داشتند هر پرنده که چیز چتل را بخورد مغضوب خدایان قرار میگیرد و مجازات میشودو گوشت آن حرام میگردد.

در قدیم گشت جواری رواج نداشت و درعوض گندم، جو

ارزن و یك قسم لوبیایی کلان برنگ سرخ کشت میگردید ولی اکنون درین منطقه کشت لوبیا متروك قرار داده شده‌است.

حکومت باید در وضع زراعت مردم توجه خاص نماید. وقتاًفوقتاً حیاتهای زراعتی را بانجا ارسال داشته با دادن هدایت لازمه، در بلند بردن حاصلات زراعتی مساعدت کند. چه از تمام مناطق کشور عزیز، اینان بیشتر بمشاورت و کمك نیاز دارند. طوریکه بمشاهده رسید دهقانان اغلباً طبقه اناث بوده مردان کمتر در زراعت علاقه و دلچسپی میگیرند. انکشاف دهات باید این امر را جلو گیری کرده مردان را بکار و کوشش بیش از پیش تشویق نماید. اراضی درین جاها بسیار زیاد بود که اکثر آنها لامزروع باقی مانده مدتها بدون استفاده میماند، و آن زمین هاییکه کشت میگردد نظر به نبودن وسایل زراعتی ابتدایی مواد زراعتی از قبیل پارو و غیره و نابلدیت مردم به زراعت حاصلات ناچیزی میدهد که غذای اهالی را تکافو نکرده لاجرم اکثر سال را تنها از میوه های درختان سدجوع مینمایند و مسافریکه بانجا میرود مجبور است با خود غذا ببرد ورنه رهگذر ازین بتکلیف خواهدشد.

در گذشته مردمی بودند که غذای کافی داشتند و گوشت رانیم کباب کرده میخوردند، معده شان قابلیت هضم هرگونه غذای سخت را داشت. دوای شان، معمولا از بته های طبیعی و نباتات کوهی تهیه میگردید که در کوهها موجود بود با غذای دیگر که بشکل حلوا پخته میگردند، این دوا را مخلوط کرده، صبحانه وقت میخوردند، سالم میشدند و صحت مییافتند.

نورستانیان در زمان قدیم زایشگاه داشتند

زنی که در زمان قبل از تشرف به اسلام وضع حمل میکرد ویا نزدیك وضع حمل فرامی رسید قبلا در جائیکه که شکل زایشگاه داشت میرفت. پرستاران آنها زنانی بودند که به پرستاری دسترسی داشته سالها وظیفهٔ پرستاری را

انجام داده می بودند .

همینکه زنی وضع حمل میکرد تا مدت هفت روز در زایشگاه باقی می ماند بعد از هفت روز بخانه بر می‌گشت . شوهر با خوشی باستقبال‌خانمش‌میشتافت‌و ازوی وفرزندش پذیرائی گرمی بعمل می آورد و در سرراهش چندین‌بزو گوسفند قربانی‌میکرد .

بعد از تولد مراسم نا مگذاری طفل برگزار میگردید . عادت‌چنین بود که دانهٔ‌گندمی را بر آتش‌میانداختند شوهرنام (پدر، پدر کلان و پدر پدر کلان)فرزند را یاد میکرد . درهر نام که‌دانهٔ گندم میکفید همان نام بالای طفل مقبول‌پنداشته میشد.

مراسم عروسی به عادات آریایی ها شباهت داشت و در آن آزادی کامل رعایت میشدهرگاه دختر و پسری قبلا یك دیگر را میدیدند ، می‌پسندیدندو دوستی پیدامیکردندوبه ازدواج موافقه مینمودند مطلب را بوالدینشان خبر میدادندو مراسم عروسی برقرار میشد .

اما اگر والدینشان بالفرض موافقه نشان نمیدادند ، دختر و پسر حق داشتند با هم ازدواج کنند ، موافقه دختر و پسر جوان که به سن بلوغ‌وقانونی پانزده‌رسیده بودند، درپی‌ریزی حیات نوین شان شرط اساسی واصلی پنداشته‌میشد .

صنعت آهنگری درزمان قدیم رونق داشت،تبر هایی میساختند که سبك ومنقش بود ودر مراسم طویانه، شادی وسرور در رقص های دسته جمعی مردان وزنان استعمال میگردید.

رقص پرجوش وخروش مردم نورستان

آنان از خود رقصهایی داشتند که باساز و آواز اجراء میشد وزن ومرد یکجا توسط پایهای شان ، رقص‌میکردند.

رقص دربین این مردم هنوز هم باهمان جوش وخروش

باستانی خود رواج داردولی زنان از مردان جداگانه برقص میپردازند.

دریکی از مراسم رقص که درآن مردم میرقصیدند ، خاریست وباگل وکامدیش در پاپروستان جمع شده بودند اشتراك کردیم.

آلات موسیقی‌این مردم از دایره که بزبان‌کاتی «نورستانی» «بومبوك» ونی که «شپو نچه باسته» وکف زدنها که «باچه یاست» میگویند تشکیل شده است.

این گونه رقص ها که معمولا در مراسم شادی وسرور برگزار میشود باجوش وخروش فراوانی اجراء می گردد. صحنه های آن دل انگیز است وشباهت به رقص تمثیلی واپرا دارد که‌درآن بهترین مناظر جنگ‌وخونریزی بوجه‌احسن نمایش داده میشود.

نی آن کوتاه بوده، پنج سوراخ دارد که‌برای چیدن نغمه های آن بکار می رود.

رقص دونفری ویك نفری اجراء میشود که دررقص‌دونفری هر نفر یك کار د نوك تیز دارد. که درآن بوسیلهٔ تمثیل، حملهٔ یکی بر دیگری را مجسم مینماید .

نوازندگان وتماشاچیان گردهم یك‌جانشسته پشت‌خودرا ازکسی که رقص میکند، مینمایند.

معمولا دودسته نوازنده دردو جامی نشینند وبه نوبت آلات موسیقی را مبادله کرده، مینوازند.

رقص شان باآواز ها، نغمه ها کف زدنها همراه است رقاص لفظ چکشی.. چکشی... راکه فقط معنی سرور وشعف را دارد حین رقص ، زمزمه میکند.

تماشا چیان که پهلوی نوازندگان نشسته اند، گاهی‌چنان بوجد می‌آیند که ایستاده شده باکف زدنهای ممتد مستی مینمایند.

رقص نور ستانی، رقصی است پر سروصدا وپر جوش وخروش که در آن هرگونه آواز های شیرین به بهترین وجهی زمزمه میشود وهیجانات آن تامدتی ازخاطر آدم فراموش نمیشود.

رقاص گاهی مانند مرغ بال کنده که تیز خورده باشد. پرپر میزند واظهار عجز میکند وگاهی شیر واری شیر جه میرود، خیز وجست می زند ومیغرد وحمله میکند.

اما رقص زنان ودختران از رقص مردان نازو کرشمهٔ قشنگ تری را حاوی است که از هر حیث مقبول جلوه کرده و انسانرا مجذوب میکند.

عقاید شان چنین بودکه بخدای خود که به «امراء» مسمی بود قربانیها میدادند ، وی را ستایش مینکردند.

شکل حدود و تغزیرات نورستانیهای قدیم

خدای جنگ شان را «گیش»مینامیدند وهمواره موفقیت ومظفریت شانرا ازوی استدعا مینمودند.

صبح وقت کنار چشمهٔ پاك دسته جمعی میشتافتند،باخود چنین بود که بخدای خود که به «امراء»مسمی بود قربانیها وبابتهٔ که بوی خوش داشت روی سنگی میگذاشتند. این سنگ را «امراء ووت» مینا میدند. که ازدو کلمه مشتق شده بود.

«امراء» بمعنی «خدا» ووت بمعنی سنگ بود.

روی سنگ را از خون حیوانیکه قبلا قربانی میکردند، می ریختاندند وآنرا آتش می زدند دراطراف این آتش همگی دستهای شانرا برابر بالا میکردند وباخدای خود راز ونیاز مینمودند، عفو واغماض میطلبیدند وحیات مسعود را جویا میشدند.

دعای شان بااین کلمات شروع وبدرقه میشد.

«خداوندا توپاك وروشن هستی صفا یی ونورانیت تو از

آبهای پاك با صفا تر است.

تو طلایی ناب هستی که همواره میدرخشی، درخشندگیت رنگ ابدیت دارد. تو خدایی هستی که فنا نمی پذیری وعدم درتو راه ندارد.»

رسم مرده داری درقدیم ، نسبتا فرق داشت. هرگاه‌شخص شمشیری مشهور و محترمی می مرد، هفت روز وی را بروی چوبی بلندی که ازچوب میساختند ، نگهمیداشتند ودرین مدت مردم درزیر تابوت وی به رقص وپا یکوبی مشغول میشدند وبروح وی درود وتحیات میفر ستادند.

همه مردم ازایام طفولیت نشستن روی چوکی واستفاده از میزرایاد میگیردند واستعمال چو کیهای مخصوصیکه‌از پوست حیوانات ساخته میشود ودوام‌زیادی دارد، بلدهستند.

افسانهٔ میگوید. وقتیکه سکندر کبیر یونانی به سرزمین نورستانیها آمد ایشانرا برای جنگ و مقابله به هندوستان برد. وقتیکه ازآنجا بر گشتند طرز عادات یونانی رافراگرفته برای خود چوکی ، میز تیار کردند واکنون همه شان روی چوکی می‌نشینند.

طرز ادارهٔ مردم نورستان

سیستم ادارهٔ مردم شکل شورای محلی «جرگه» داشت. پارلمان آن از هر قریه نمایندهٔ جداگانه انتخاب می کرد.واز بین این نمایندگان یك نفر را بحیث‌رئیس بر میگزیدند.

رئیس شخصی باید می بود که صداقت لیاقت وشجاعت اش نزد قوم تثبیت میشد. سخاوت داشت واکثر مردم‌رابخانه اش بنان دعوت میکرد.

این شانزده نفر وکیل مرکزی را «جشت» مینامیدند ورئیس آنها را «اوړ جشت» میگفتند.

اینان ازخود قاضی ، عسکر واداره چی ها داشتند وهیچگاه برای حل مسایل ذات البینی خود دچار مشکلات نمیشدند.

علاوتا ازهر پنجاه نفر که آنرا به نام «گندی» یا «شازی» مینامیدند دونفر برای ده روز بر گزیده میشدند.

تاتپه هارا حفاظت نماید وپهره کند. شامل این وظیفه نفری شده میتوانست که به سن قانونی پانزده رسیده بود واین پهره را بزبان شان «بداپله» میگفتند.

جزای شان چنین بود که هرگاه کسی گنا هی مرتکب میشد «ناقه» را باید می‌پرداخت. «ناقگی شدن» یگانه راه جلوگیری ازجرایم بود وسنجش آنهم مربوط به نوعیت جرم می بود.

مثلا اگر کسی برزن کسی تجاوز میکرد، شوهر آن زن عارض میشد ومرد متجاوز مجبور بود در بدل این جرم خود، دوچند طویانه که شوهر زن قبلا داده بود «ناقگی» بدهدوزن را صاحب شود.

وطویانهٔ عادی درحدود «بیست گاو» تعیین شده می بود که دوچند آن چهل گاو میگردید.

اگر کسی متهم بقتل شخصی میشد واتهام با ثبات می رسید وقاتل مجبور ساخته میشد درحدود ۱۹۰ راس گاو خونبها بدهد در غیر آن باید فرار میکرد وبجای دور ومنطقهٔ دیگری تبعید میشد.

اما کنون فیصله های شان باساس شرع نبوی «ص»صورت میگیرد. کسی که گناه مرتکب شده وانکار کرد، قسم داده میشود که اگر مدعی توانست شاهد آورد، دعوارا می برد وقضیه فیصله پنداشته میشود.

ولی در مسایل مهم همگی باهم متحداً جرگه کرده وهرکس حق دارد رای خودرا اظهار کند.

لباس مخصوص این مردم که‌درسابق می‌پوشیدند «گدین» نامیده میشد واز پوست حیوانات تیار میکردند. اما کنون‌تکه

های وطنی را می پوشند واستفاده میکنند. علاوتا امروز یك قسم لباس دیگر بنام «پردزیون بدزیون» که بشکل چپن‌جور میشود ومردان می پوشند، رواج دارد.

«پردزیو» لباس زنان را گویند کـه آستین کوتاه ودامـن بالای زانو دارد. حاشیهٔ آن ازتار های سرخ بافته شده زینت داده میشود.

معمولا این گونه لباس ها دردرهٔ پیچ بیشتر رواج داشته درآنجا عمومیت دارد.

کلاهیکه در سابق بکارمی‌رفت از دوشاخ تیار میشد ولی امروز ساختن آن از رواج افتیده علت آن این بود که صدفی که‌بنام«اشتو موك» یاد میشد، ودر پیشانی کلاه نصب میشده است ، یافت نمیشود.

اما کلا های مروجه نورستانی که آنرا «شوکـاکـور» یا «شووړ» میگویند نفیس ترین کلاها بوده ومردم آنرا ازکوچك تا بزرگ استعمال مینمایند تاسیس فابریکه کوچك تکه‌بافی که بتواند تکه های پشمی ازجنس کلاه مذکور را تولید کند ازیکطرف عدهٔ زیاد مردم غریب وبی چارهٔ نورستان رابطرف کار وبار جنب کرده وضع اقتصادی شانـرا متـوازن میسازد واز سوی دیگر صنعت تکه بافی پشمی درین منطقه انکشاف حاصل کرده یکی ازاحتیاجات اقلام ضروری مردم مارابرآورده خواهد ساخت اما اکنون این کـلاه هـای پشمی ازآنطـرف سرحد آورده شده وپول ما بدون جهت به جـیب دیگـران می ریزد . که حکومت را لازم است غمخواری نموده بـرای تاسیس صنایع سبك از همین اکنون دست بکار شود وپلان آنرا طرح وبمرحلهٔ تطبیق در آورد.

تشرف مردم نورستان به دین مقدس اسلام

امیر عبد الرحمن خان پادشاه افغانستان تقریبا هفتادویك سال قبل مردم این مناطق راکه درآنوقت کافر مینا میدنـد،

PROPERTY OF ACKU 3009

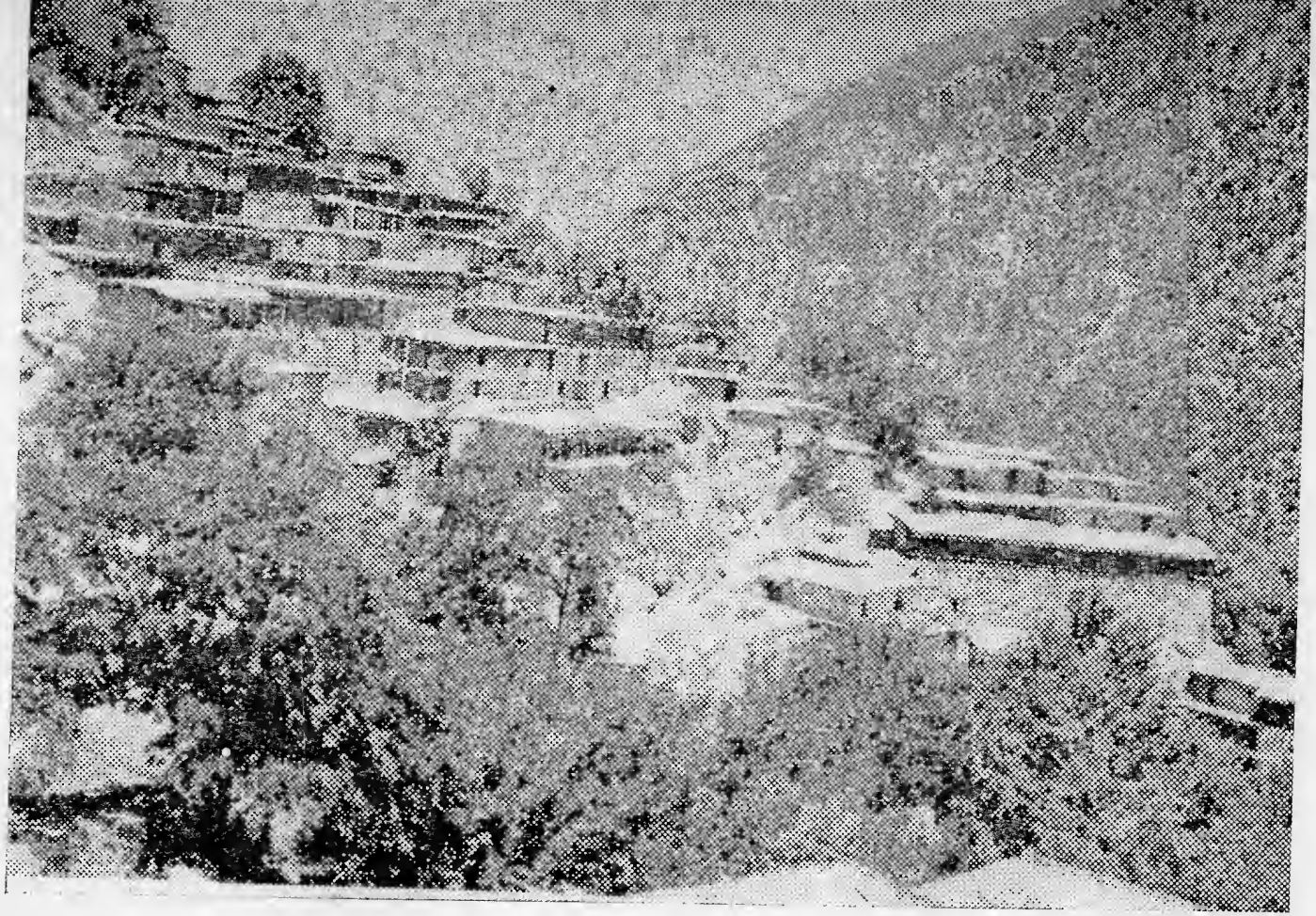

نمای از شکل ظاهری خانه های نور ستانی (کـامدیش) است کـه ساختمان آنها درخودنورستان‌صورت‌گرفته ودرهیچ جای دنیا بچنین‌شکل ونقشه خانه وجودندارد.

خانه ئیکه (۱۵)کلکین دارد،متعلق به حاجی محمدافضل خان مالك تپهٔ سرسبز ومشجر است که درین‌فوتو بخوبی نمایان‌گردیده. وثروتمندترین همه کامدیشها است .

بدین مبین اسلام دعوت نمود. وایشانرا مطیع دولت مرکزی ساخت که صورت کار وی نخست چنین آغاز می‌یابد .
اول پنج نفر از اشخاص معتبر را بکابل خواست وعـزت داد وحرمت شانرا نگهداشت وبه مقام های عالی مقرر شان نمود.
وی وعده داد که این مردم رابدین اسلام مشرف گـرداند، میگفت شما اولاد«پیغمبر خدا «ج»وقوم‌قریش‌هستید دین‌مبین اسلام یگانه راه نجات ، فلاح‌ورستگاری شما بشمار میرود حیات مسعود تـر وباصفـا تری برای تان ازطریق پذیـرش مذهب منیع اسلام میسر است .
امیر موصوف مخصوصاً بااین پنج‌نفر از متعلقین نورستان توصیه کرد که به قوم بفهمانند تا به مقابل نماینده وی علم بغاوت را بلند نکنندو جنگ وپیکار ننمایند .
حینیکه سپه سالار ارسالی امیر مذکور به این مناطق آمد باوصفیکه طریق نرمی، محبت وصلـح را درپیش گـرفـت وهرگونه صمیمیت والطاف را دربارهٔ مردم ابراز داشت امـا مردم یکدم گرد هم جمع شدند وبا عکس‌العمل شدید تمام خانه های شانرا آتش زدند، فرار کردند وبه چترال ومناطق دور دست پنا هنده شدند.
سپه‌سالار موصوف قطعا جنگ نکرد وتاآخرین لحظه هـم متانت وخونسردی خود را حفظ کرد. به دنبال قوم نفرفرستاد ومردم را برای پذیر فتن دین اسلام دعوت کرد عدهٔ قبـول کردندوبه‌خانه‌های شان باز گشتند.
اما این عده هم بعد ازچندی شوریدند واکثر مسلمانان را کشته وفرار نمودند. ولی بعداً ازکردار شان پشیـمان شده دوباره اسلام آوردند و طوریکه امروز مشاهده میشود مردم این مناطق بالعموم مسلمان هستند به خداوند پاك وواحدوهمه شرایط وارکان این مذ هب عالی ومـقدس پای بـندی خاص

دارند، همیشه پنج وقت نماز درمسجد ادامیکنند. عادات وعنعنات کهنهٔ سابقه تقریبا ازبین رفته وجای خودرا بهرسم ورواجهای اسلامی وا گذاشته است .

وکیل عبدالله خان که این معلومات را ارائه کرد میردی است خوش خوی زنده دل که در وهلهٔ نخست اگر انسان متوجه مویهای سفیدش نشود فکر میکند جوانی است که هنوز از هزار گل آن یك گل هم نشکفته باشد ولی اینطور نیست وی تاحال درحدود سی طفل ازپنج خانمش بدنیاآورده است که ازآن فقط چهار طفل باقی مانده است وبس. وازپنج خانمش سه زن آن هنوز حیات دارند.

بهمین ترتیب اکثر مردم باوصفیکه به تعداد زیا اولاد می آورند اولاد شان تلف شده ازبین می روند. علت آن هم نبودن داکتر ، دوا بوده وزمینه رشد وتکامل اطفال کمترمهیا میباشد لذا هرگاه حکومت برای جلوگیری از تلفات پی هم اطفال تجویزی اتخاذ ننماید باندك زمان شاید نسل مردم نورستان ازبین رفته وکم شود وبه جایی رسد که چند نفر محدودی ازآن باقی نماند. لذابا فرستادن یونت های صحی سیار می توان وقتاً فوقتاً ازاین تلفات جلوگیری بعمل آورد. وامراض گوناگون دیگر که نتیجهٔ خیلی تاسف آوری رابه دنبال دارند ازبین برد. وتداوی کرد.

درشبی که مادرآنجا بودیم حادثهٔ بوقوع پیوست که جگر خراش بود بچهٔ شخصی در جوار ما ازبام بلندی سقوط کرد، عضلهٔ پایش اززانو به پایان قطع گردید ولی استخوان سالم ماند.

فریاد وهورا بلند گشت. اقربا دوستان جمع شدند واز احوال وی جویا گردیدند . پدرش بااعتماد کامل نزد ما شتافت فکر میکرد ماداکتر هستیم. یداکتری میدانیم، دوا داریم

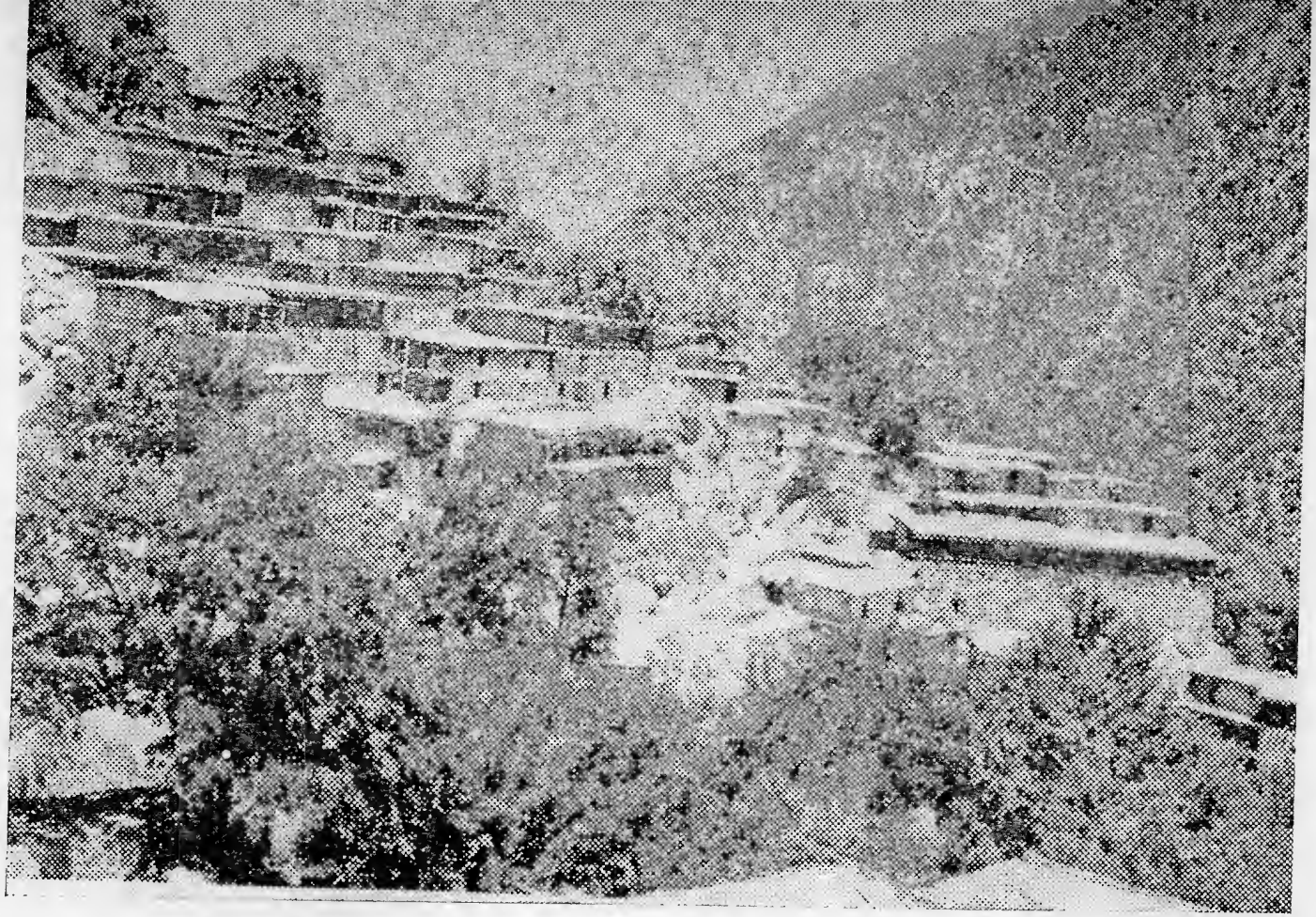

نمای از شکل ظاهری خانه های نور ستانی (کـامدیش) است کـه ساختمان آنها درخودنورستان‌صورت‌گرفته ودرهیچ جای دنیا بچنین‌شکل ونقشه خانه وجودندارد.

خانه ئیکه (۱۵)کلکین دارد،متعلق به حاجی محمدافضل خان مالك تپهٔ سرسبز ومشجر است که درین‌فوتو بخوبی نمایان‌گردیده. وثروتمندترین همه کامدیشها است .

وفرزندوی را تداوی میکنیم ویا اینکه برای تداوی مریضان باینجا آمده ایم.

اما متاسفانه بعد ازاینکه مریض را دیدیم وضع وی‌خطرناك بود. نمی توانستیم بادوای سبك تداوی کنیم وباتابلیتی‌رفع درد نمائیم.

صرف مشوره دادیم وتاکید کردیم حتی الوسع زخم را پاك ونظیف نگهدارند که‌چرك وفاسد نشود.

زنان نورستان ومناطقیکه ماازآنها دیدن بعمل آوردیم وجاهت وزیبایی خیره کننده دارند، قشنگ‌اند وزیبا جلوه مینمایند. خصوصا درحین رقص این جذابیت انسانرا به ابهت می اندازد وبه تحسین وا میدارد.

اما همین زنان باهمین وجاهت وزیبایی طبیعت آرام دارند، بی‌سرو صدا صبح وقت بدون انیکه فرزندان وشوهرانشان را ازخواب بیدار نمایند ویا مزاحم شوند. ازخانه می‌برآیند طرف مزارع جهت کشت وزرع روان میشوند. «کجاوه» برپشت دارند تادر سر راه شان هیزم جمع‌کنند وبعضی اوقات که طفل شان وقت ازخواب بیدار می‌شودوی را نیز درکجاوه انداخته باخود مزارع می برند.

بودن طفل در کجاوه دلچسپ و تماشایی است چه وی نمیتواند دراز بکشد.

ایستاده سرش از کجاوه سیاه میزند اطفال اینجاهیچوقت دراز کشیده خواب نمیشوند. بلکه مجبور هستند همیشه ایستاده بخوابند.

کجاوه ها گاهی وظیفه گهواره طفل میباشد واطفال درآن ایستاده رفع خستگی مینمایند.

زنان جواری، جو، گندم وسایر حبوبات را باکجاوه پشت کرده آسیا می برند آرد میکنند وپس بخانه میاورند.

آلات زراعتی شان خیلی بسیط وساده است، معمولا زمین راتوسط چوب چار مغزی که سرآن خمیدگی دارد وآنرا«وُش» مینامند «سو» کرده و علفه های حرزه را میچینند و دیگر یوغ است که بشکل مخصوص ساخته میشود تازن نیز پهلوی گاو یکجا بتواند آنرا کش کند وبنام «کمین» یاد مینمایند دیگر «اسپار» یا «اژه بوره» است که توسط آن زمین را شخم می زنند.

ولی دختران بیشتر درکار های سبك دهقانی گماشته میشوند. دختران خورد درشیهر های سایس ولایات کشور دست دوزی رایاد می گیرند ، خوش میشوند گلی به بینند وروی تکه آنرا نقش کنند. سوزن بدست گیرند وگوشه خانه بنشینند وبهترین گل دوز یها را بوجود آورند . ونقش های رنگارنگ راابداع نمایندامادرین جاازخوردی دخترك کجاوه گکی را می‌بینند که مادرش بوی تیار کرده تا درصحرا باوی همرا هی کند.

دخترك هم ازحمل کجاوه درپشت احساس غرور مینماید وازینکه میتواند باما درش پهلو به پهلو به مزرعه رود، پاروببرد، خار وخاشاك جمع کند ویاخوراکه باپرا درآسیاب آردکند وپس بخانه بیاورد خورسند میگردد وفخرمی فروشد.

زنان چوریهای «دست بند» مخصوصی بدست میکنندکه‌از فلز سفید که شاید هم نقره باشد، ساخته میشود، درحاشیه های پیراهن و آستین وپخن وروی سینه‌های آنان دکمه های سفید زیاد دوخته شده و آویزان است .

رواج است که سر اطفال «دخترو پسر » زااز خوردی می تراشند.

دختران را موی اطراف سر نگهمیدارند ودراینسجا فکر

میکنم اولین جای باشد که دختران تا نزدیک سن رشد سر تراشی میشوند سر تراشی توسط تیغ مخصوص که «موزیریك» مینامند صورت میگیرد. واین امر برای جلوگیری از چتلی وکثافت عملی میشود که زنان وقت کافی ندارند که اطفال شانرا به شویند وپاك نگهدارند.

سبزیجات درمنطقه کامدیش قطعا کشت نمیشود. پیاز، سیر، وغیره سبزیجات را هرگس که ضرورت دارد از بریکوت اسمار، چغه سبزای وغیره جایها باخود میاورد.

نوع گندم، سیر کابل ویامن کامدیش ۶۰ تا ۷۰ افغانی میباشد وخیلی بندرت یافت میشود چه مردم به کشت گندم توجه ندارند.

اززرع شالی وبرنج باوصفیکه دربعضی قسمت ها آب فراوان است خبری نبوده واصلا خوردن برنج درین مناطق چندان رواج ندارد.

وزارت زراعت درقبال مردم نورستان وظایف سنگینی بعهده دارد زراعت را توسعه دادن، افکار وعقاید مردم را به طرف کشت حبابات طوریکه مقدار حاصلات بلند برود وتشویق وترغیب مردان بطرف زرع اراضی، همه وهمه از وظایف مهم تلقی میشود که توجه مقامات عالیه را متقاضی میباشد. مردان فقط میخورند، میخوابند وشکار میکنند.

اما غیرت درین جا مفهوم دیگری دارد، دلاوری، کشت وگذاردرکوه هاوجنگلات، شکار کردن باجرئت تفنگ رانشانه گرفتن وبمقابل هرگونه خطرات احتمالی شتافتن همگی نشانه شجاعت وغیرت است ولی برعکس کار کردن درمزرعه، همکاری بازنان وسهم گرفتن درپیکبرد حیات ووژ مره بی غیرتی است.

من با همراهان خارجی برای ازبین بردن کثافات، مگس

را یگانه عنصر خطرناك مرض وانتقال آن بالبات رسانیدیم.
ـ همرا مانم عقیده داشتند که اگر مردم جهاد ملی آغازکنند وطوریکه درکشور های دیگر جهان معمول است، رفع مگس ومرض آسان است برای کسیکه که بتواند به تعداد زیاد مگس هارا بقتل برساند جوایز والقاب معینی قایل شوند وتبلیغات درزمینه بپایه برسد که توجه مردم یکدم برای ازبین بردن یگانه دشمن صحت وسلامتی جلب شود وشجاعت ودلاوری مردان که دایم می خورند، ومی خوابند بمقصدازبین بردن مگس هابکار انداخته شود وحتی لقب قهرمان «مگس کش» برای کسانیکه ازخود مجاهدت نشان میدهند بوجود بیاید وسالانه این قهرمان انتخاب گردد ومبلغ هنگفتی جایزه برایش پرداخته شود، آنوقت نطفه مگس ومرض گم خواهد شد.

پیشنهاد خوبی است وبدرد همه مردم می خورد بشرطیکه عملی شود.

کارگران کامدیش قابل ولایق هستند

کارگران کامدیش لایق و قابل هستند ما از نزدیك دستگاهای نجاری ، آهنگری شانرا ملاحظه کردیم بهترین تبرها ، چاقو ها ودیگر وسایل زراعتی ومیل های تفنگ وغیره را می‌توانند بوجه خوبی درست نمایند. نجاران چون چوب زیاد به دسترس دارند، الماری های کلان ، میز های محکم بادوام وخانه های زیبا ومسطح تیار کرده می توانند اماوضع کار گران ازوضع سزایر مردم دیگرفرق‌وامتیازدارد.

زنان کار گر آسوده تر هستند ومجبور نیستند مانند سایر زنان درخارج کار طاقت فر سا نمایند چه مردان شان درعوض کار گروزحمت کش بوده ودرآمد خوبی‌دارندوحیات آرام وراحتی رامیگذرانند باآنهم درگوش‌بعضی‌ازین‌کارگران حلقه غلامی کنوز هم آویزان است ومردم ازازدواج بادختران

شان که «باری» مینامند نفرت دارند.

درصورتیکه صنایع سبك درین جا تاسیس میشود وضع زندگانی کارگران شکل بهتری رابخود گرفته وازطرف دیگر درانکشاف استعداد های مردم که از کاروان تمدن سالهاعقب افتاد اند پیشرفت قابل ملاحظه بوجود خواهد آمد. وهمچنین این کارگران تحت نظارت استادان فن خواهند توانست ضرورت کامندان فابریه را برآورده سازد.

در نو رستان استفاده از خیرات مختص به مردم است

مادر یکی از مراسم خاص مردمان کامدیش که بنام «جوش» شهرت دارد وبرای یك هدف بخصوص ترتیبات آن گرفته شده بود اشتراك کردیم.

درین مراسم رواج است که دوگاو فربه قربانی میکنند وگوشت آنرا پخته کرده وبرای کسانیکه در جلسه اشتراك مینمایند ، خیرات میدهند .

مراسم خیرات اجراء شد دوراس گاو قربانی کردند، پیش ازکشتن گاو ها فاتحه خوانی صورت گرفت ومتعاقبا گاو هارا خواباندند.

خوا باندن گاو ها دیدنی بود، دوشاخ گاو را شخصی باقوتی گرفت وبطرف عقب طوری خم داد که گاو بیچاره خود بخود بزمین خورد وچپه شده دراز افتید. دونفر دیگر پایهای وی را گرفته ، قصاب کارد را بگلوی گاو گذاشت وبایك فشار گاو را قربانی کرد.

دیگها آورده شد وسه پایه ها را جابجا کردند .

اجاق مردم این جا ، عموماً سه‌پایه آهنی میباشد . دیگ های سنگی منقش را مردم این دیار در سابق جور می‌کردند که تاکنون آن رسم باقیمانده و فراموش نشده است .

این گونه دیگها را (کروات) مینامند واز سنگ مخصوص تیار کرده وروی آنرا نقش های حیوانات وغیره میاندازند .

در نورستان استفاده از خیرات منحتص بمردان است .

فایدهٔ این‌دیگها که ساختمان شش‌ضلعی وچهار ضلعی دارد این است که روغن در آن مدت‌زیادی باقی مانده خراب‌نمیشود و دوام آن زیاد میباشد .

دیگهای را پراز آب کردند ، آب این جا با و صفیکه‌از چشمه ها است. توجه مردم به آب صاف وپاك کمتر است .

میگویند آبهای خت خاصیت دارد بوجود فایده میرساند وغذا را هضم میکند لذا از آب خت دریا استفادهٔ طبی میکنند وبمیل ورغبت مینوشند .

آتش ها را روشن کردند .

کدام طبیب وداکتر یکه بتواند بایشان کمك کند وبفهماند آب خت نقص دارد نوشیدن آن تولید سنگ معده وهزارویك مرض دیگر در بدن مینماید ، اصلا وجود ندارد .

پل‌های بزرگ روی زمین زیر سایه درختان توت قطار شد مردم همگی روی آنها ردیف نشتند وکباب ها توزیع گردید . رسم قدیم‌شان بوده که نخست ازگوشت های گاو، قسمتی را توته توته کرده نیمه کباب مینمایند و نمیگذارند نرم‌شود.

این عنعنه از سابق مانده است که تاحال پیروی میشود .

بعد ازخوردن کباب مردم رخصت میشوند وچند ساعت تا که غذای بعدی تهیه شود ، پی کار شان میروند .

غذای بعدی همان شوربای گاو ها باگوشت باقی ماندهٔ آنها است با کمی تفاوت که درآن آرد گندم میاندازند ونام آنرا (جوش) میگذارند .

«جوش» شهرت دارد ، عقیده دارند کهٔ جوش قوت دارد غذای مکمل است و بانسان نیرو وجان می‌بخشد .

دلچسپ این که خیرات را بزنان نمی‌دهند . زنان بیچاره در مزارع وجنگلها به کار مشغول میشوند ومردان دربین‌خود طرح می‌ریزند ، جلسه میکنند ، گاو میکشند ، پخته میکنند و .

خودشان هم نوش جان مینمایند .

چرگه در اول چنین بود که مردم بصورت پراگنده وبگروب های خورد زیر سایه های درختان جمع میشدند ومذاکرات مقدماتی شروع شد .

دربین شان پیر مرد ضعیف ونحیف بود که باعصایی که بدست داشت سخت بزمین میکوبید وبالفاظیکه مانمی‌فهمیدیم احساسات خود راابراز میداد .

عذر وزاری میکرد ، پرخاش می‌نمود وچیغ میکشید معنی گفتارش را پرسیدم گفتند ، میگوید من پیر وناتوان شده‌ام نمیتوانم بجنگ ومقابله بپردازم ، برشما جوانان است که همت بخرج دهید وباقوت ونیرو عالی (کجور) بیرون کشید .

«کجور» مردمان بادیه نشین ، مالدار وکوچی هستند که معمولا از آنطرف سر حد داخل میشوند وعده هم بصورت پراگنده درین مناطق متوطن هستند . در سابق برای نورستانیها مالیه جنس می‌پرداختند ولی چون خسارات‌شان از مالیه که‌میدادند ، زیادتر تمام میشد لذا مردم فیصله‌کرده بودند دیگر ایشانرا نپذیرند واجازه ندهند باآنهم بعضی اوقات بین (گجور) ومردم (کامدیش) اختلافاتی بمیان آمده‌که (گجور) داخل مناطق این اقوام شده وزمین های شانراجهت استفادهٔ چرا گاهای خود بکار می‌برند .

بهر صورت آنچه درین باره قابل دقت بنظر می‌رسد این است که حکومت غمخواری کرده برای قبایل (گجور) جای تعیین نموده واز زدو خورد هایی که همواره دربین قبایل سرحدی بوقوع می‌پیوند ونتایج جگر خراش و ناگواری از قبیل قتل و قتال درپی میداشته باشند ، جداً جلو گیری نموده قناعت طرفین را حاصل دارد . واین جلسه

و ترتیبات (جوش) هم برای این‌منظور یعنی بسیج قواء قوم علیه مردم (گجور) اتخاذ شده بود .

ازیکی ازین اشخاص پرسیدم اگر کسی انکار کند ورفتن دوشبانه روز درکوه تامنطقهٔ چراگاه راقبول نکند چه‌برسرش میآورند .

وی گفت : (ناقه) میشود وازشش تاهفت گاوباید (ناقگی) بدهد باین ترتیب گویامراسم‌بپان رسید وفیصله شدتافردای آنروز همگی تفنگ هارا گرفته ، خرج ده روزهٔ خودرا بکمر ببندندوبعزم‌مقابله‌خانه‌های‌شانراترك‌بگویند . همینطورهم‌شد.

سر گذشت پر هیجان دو دلباخته فراری

بخانه که برگشتیم ، شخصی‌بدیدن ماآمد . هرروزاشخاص میآمدند واز احوال ما جویـا میشدند . مقصد ازآمدن مارا می‌پرسیدند . ماهم ناگزیر جواب قناعت بخش میدادیم که‌به تحقیق زبان شما آمده‌ایم ! . . .

اما این شخص از اشخاص دیگر فرق داشت ـ ازسفردور ودراز آمده بود وهمینکه خبرشده بود خارجیان آمده‌اند ودر (کامدیش) سکونت گزیده‌اند فـوراً بدیدن ما شتافته‌بود .

این شخص‌جهان دیده‌وشهرگشته‌بود همه جاازپشتونستان تا افغانستان را زیر پاکرده بود وزبان دری راشیرین تکلم میکرد. قصهٔ جالب آمدنش را تعریف کرد .

چند سال پیش پسر ودختری دل دادند وعاشق هم‌شدند .

تصمیم گرفتند باهم ازدواج کنند اماپدر دختر راضی‌نشد وازدادن دختر به عاشق دلباخته اش اباورزید وانکار کرد .

آنان هم که‌سخت یکدیگر رادوست میداشتند ، دست‌بکار شدند واراده بفرار کردند تادر جای امن باهم یکجا زندگی نوزناشویی راشروع نمایند .

فرارکردند ولی دربین راه پیش ازاینکه ازسرحد خارج شوند ، دستگیر گردیده وپس بقریه شان بازگردانیده شدند

قضیه تحت تحقیق قرار گرفت پسر بندی شدودختر بخانهٔ پدر برگشت .

پسر کاکای دختر که پدردختر بهانه کرده بود دختررابوی داده‌به سرغیرت آمد وتصمیم گرفت دختر رابقتل برساند . بالای دختر فیر تفنگ کرد .

اما ازطالع‌نیك ، گلوله خطا کرد وران چپ دختررا مجروح ساخت . قضیه بحکومت کشانیده شده ومجرم مورد تعقیب قرار گرفت ولی پیش ازینکه این‌حادثه وخامت پیداکند ،مجرم فرار کرد وسرحد را عبورنمود .

دختر بعد ازمدتی تداوی شفایافت وصحت یاب شد اما هنوز عشق معشوق رادردل مخفی داشت و هیچوقت فراموش نمی‌کرد ودوستی رادرقلب پاك وباصفایش ، محفوظ نگهداشته بود . وگاهی مخفیانه با عاشقش راز ونیاز می‌کـرد تااینکه یك‌روز آن واقعه اتفاق افتید ودختر جام وصل رانوشید .

ازآن مدت چندی گذشت . دختر حامله شد . باپیدا شدن علایم حامگلی دختر ، ورق برگشت . مسأله بیش از پیش وخامت پیداکرد وآتش‌غیرت‌خانوادگی‌زبانه کشید ودشمنی‌ها شروع شد .

حکومت هم‌بـدر خواست مـردم ، پسر را دوباره مورد تعقیب قرار داد وسخت باز خواست نمود تاجاییکه آوازه افتید شاید بقتل بـرسانـنـدش امـا والدین پـسر کـه نمی‌خواستند که نطفهٔ کینه وعداوت زنده شود از در مصالحه درآمدند بعد از مذاکرات زیاد ریش سفیدان وولسی جرگیان فیصله کردند تادر بدل بیست وپنج رأس گاو وده‌هزارافغانی دختر را بعقد ازدواج پسر درآورند .

لیکن قضیه بهمین آسانی حل‌و فصل نگردید . . .

والدین پسر هرچند ظاهراً فیصله رامحترم می‌شمردند و

حاضر شده بودند که مبلغ مذکور رابپردازد ولی در دل راضی نبودند ، غریب بودند ومبلغ هنگفت طویانه راهم نداشتند که بزودی تاوقتیکه طفل تولد میشود بپردازند . پسرهم‌درغم وغصه بسر می‌برد ، نمیدانست چه کند وبه که‌متوسل شود تااینکه برای‌آخرین‌بار تصمیم‌خودراهردو یکجا(عاشق‌ومعشوق) اتخاذ کردند تصمیم عجیب ! . . .

عزم‌را جزم‌کردند باز پابفرار گزاردند اما این‌دفعه طالع بایشان بود مؤفق شدند ودرلحظهٔ آرام بدون خبر فرار کردند وسلامت ازکوهها عبور نمودند وبآن طرف پناهنده‌شدند .

حکومت تصمیم گرفت مراکه ضامن سرشان بودم دنبالشان بفرستد تا بهر ترتیب شود ایشانرا نصیحت کنم وراضی سازم پس بخاك وجای شان برگردند من هم ناچار بعزم‌سرحد رهسپار آندیار شدم .

در آنجا ازمنسوبین مازیاد هستند . اقوام وهم‌قبیله های ما که‌از قدیم بآن جارفته بودند وجود دارند . پسرودخترارا جای دادند واز ایشان استقبال گرم کردند .

خلاصه هرچه نصیحت کردم نپذیرفتند واز آمدن اباورزیدن گفتند ما در همینجا باقی خواهیم ماند وبزندگانی نو خود آغاز خواهیم کرد .

«کشتوز یا کشتا گرام»

کشتوز رابزبان کاتی نورستانی کشتا گرام میگویند ودر سمت شمال غربی کامدیش بارتفاع ۲۲۰۰ متر از سطح‌بحر واقع است وراهیکه به آنجا می‌روند از بالای کوه وجنگل و دامنهٔ تپه ها است . که عبور ومرور از آن تکالیف‌زیاددارد. بی‌احتیاطی درین گونه راها خطر جانی دارد چه زیرپای‌آنقدر چقور وعمیق است که افتیدن خلاص شدن جان است .

بعزم کشتوز روان شدیم رفتیم ورفتیم تااینکه نفر رهنمای

ما گفت بیایید کشتوز را برایتان نشان دهیم .

روی سنگ بزرگ ایستاده شدیم وکشتوز رادیدیم . این قریه هم مانند مناطق دیگر قریه های آن در دامنه‌کوه افتیده وخانه های شان باخانه های مردمان دیگر از حیث شکل وطرز ساختمان شباهت تام دارد .

ازدور برج بلندی نظر ماراجلب کرد . پرسیدیم که‌چه‌است وبرای چه اینقدر مرتفع احداث شده است ؟

گفت .

ـ درسالهای سابق بین کامدیش وکشتوز جنگهای‌خونین درمیگرفت که مردم زیادی به قتل میرسیند مردم ناگزیر برای دفاع خود ، ساختمان های برج مانندی رادرجای جای احداث کرده بودند که ازآنها برای نظارت برحمله دیگران استفاده میشده است ولی امروز این جایها وتعمیرات همگی نشیمن شده ومردم درآن سکونت اختیار کرده اند .

این سرای بزرگ راکه می‌بینید هم بمقابل کامدیشیها ساخته شده بود وعساکر کشتوزی مسلح درآن زندگانی داشتند . اما آخرین جنگی که دربین شان در گرفت یکدم دشمنیها رااز بین برد دوستی پایدار رابمیان آورد .

بلی‌درسابق جنگ خونینی' در گرفت که هردو طرف‌تلفات سنگینی دادندبالاخره کامدیشی‌هاغالب شدند و چنین‌فیصله شد که ازین به بعد راه حلی را جستجو نمایند تا ریشه دشمنی هارا برکنده نهال دوستی را بنشانند.

طرق‌زیادی پیشنهادگردید که ازآنجمله یکی آن‌مقبول‌واقع شد . این‌بود که کامدیشیها نه دختر جوان وزیبای کشتوزی را گرفتند و بعقد جوانان خویش در آوردند ، گویا باین طریق پیوند زناشویی دربین شان قایم شد وخصومت را نابودکرد.

خوب باختم این قصه بود که نزدیك کشتوز رسیدیم ،چند

نفر باستقبال ما آمدند وبلسان نورستانی بما خوش آمدید گفتند ومهربانی های زیادی ابراز داشتند .

ما که مانده شده بودیم بهتر دانستیم در سایهٔ درختی بنشنیم بعد از استراحت ناچیزی داخل قریهٔ کشتوز شدیم در این جا از مطلب عمدهٔ دیگری باخبر شدیم .

رهنمای ماکفت ما مردم درینجا قدری اگر احتیاط نکنیم بزودی غریب و نادار شده ، بیچاره میشویم . اصلاغریب‌شدن درین جا سهل وآسان است . چه نفریکه مرتکب گناهی شود مجبور است جریمه بدهدو جریمه هم‌بحساب یك گاو تادو گاو ویا بیشتر از آن تعیین و سنجش می‌گردد اگر کسی‌تا مدت یکسال نتوانست این جریمه را بپردازد وسال بالای‌آن گشت مجبور است دو چند آنرا بهد .

بهمین ترتیب هرقدر مدت پرداخت دین بگذردبهمان اندازه افزایش در اصل دین بعمل می‌آید . تا اینکه مدیون مجبور میشود هرچه‌دارد بفروشد وخودرا بیچاره وخوار کند ویا اینکه فرار را برقرار ترجیح دهد واز منطقه خودبگریزد و بجای دیگر پناه ببرد .

این سیاست برای دفع همه گونه تجاوزات وتامین نظم و دسپلین در جامعهٔ نورستانی خیلی مفید واقع شده است .شما خوانندهٔ گرامی درتمام نکات این مناطق هیچ یك واقعه دزدی غارت گری ، تجاوز بدیگران ، کیسه بری وامثالهم نمیبینید چه مردمان اکثراً بی‌بضاعت بوده توانایی این را ندارند که جریمه هنگفت را مقابل گناهیکه مرتکب شده‌اند بپردازند .

به کشتوز رسیدیم وبه خانه وکیل عبدالله خان که شخص معروف قریه است وهر کس از ریش سفید تا جوان بوی احترام خاص قایل میباشند داخل گردیدیم وی خواب‌بود از خواب بیدارش کردیم ومزاحم شدیم . اما ازدیدن ماخوش شد

واظهار ملاطفت نمود .

چای آوردند واز هرطرف قصه ها شروع‌شد که درین‌بین پیر مرد سالخورده برخاست وتوام باآواز ملی نورستانی شروع برقص و پایکوبی کرد .

آری تمام مردم اززن تا مرد ، رقص رادوست دارند وجزء ضروریات زندگی شان بحساب می‌آورند . عقیده دارندرقص وشادی وجد وسروری را برانسان تولید میکند که‌روح را تازه نموده جسم را جان می‌بخشد .

تشکیلات اداری در کشتوز بدین ترتیب است که پنج (سزی) دارد . هرسزی آن از «۲۰»تا«۳۰» تا (٦٠) نفر زیر اثر آن میباشد که از هر«سز» سه نفر بحیث عضوولسی جرگه بنام اوړ یاد میشود ، انتخاب مینماید .

جمله پانزده نفر اعضای «اوړ» دارند . از بین این اعضاء یك نفررابحیث رئیس‌وکلان خودبرمیگزینند واورا(اوړجشت) یعنی کلان همگی لقب میدهند .

«اوړجشت» مکلف است هرگونه تسهیلات جرگه رادرخانهٔ خود فراهم آورد وی در حین جلسه اتاق مخصوص ترتیب‌داده چوکی میز ، چای‌ودر صورتیکه‌جلسه به‌درازابکشدنان اعضای «اوړ» راتهیه میدارد .

وکیل عبدالله خان‌که ازتعریف این‌اطلاعات بجوش وخروش آمده بود شروع به بیت خواندن نورستانی کرد . آنقدربه‌آب وتاب آواز میخواند که شوق ماتحریك ویکی از آنرا یاد داشت کردیم .

این بیت چنین است .

آسو نمړ یه دو آتك کشو
سپا سو نمړ یه دوآتك کشو
نیاو ، نیاو ، ایسته ماچ انی زه
پرام کړته شیکوړه ــ آزار گامیك سونه‌زه

آسو نمری عزیزم در وازه راواز کن عزیزم واز کن
منم عاشق دلباخته ومحبوبت ولی دختر که اصلا شوهر دارد وپهلوی آن در استراحت است با نازو نزاکت زیاد جواب میدهد .
نه ، نه عزیزم ، شوهر محبوبم همرایم است .
پهلویم دراز کشیده ولم داده وبخواب ناز فرورفته است.
گرچه (بدقواره) است ولی برایم از طلای ناب باارزش تر واز هزار گاو فربه بر تر است .

معارف درین قسمت نورستان :

هرچند این عنوان بصورت علیحده قدری عجیب جلوه‌میکند و شاید انتقادی بر آن وارد شود که ضمن بیان هرقریه چرا درجایش تذکر نرفته است‌ولی بنده‌ازین مقصدی داشتم‌ودارم وآن اینکه معارف وترقی تعلیم وتربیه مخصوصاً در نورستان قابل غور ودقت مزید بوده وایجاب میکند فعالیتهای عرفانی برای آشنایی بیشتر مردم به فرهنگ وکلتور رسیده ومتمدن رونق بیشتر یابد وتوجه خاصتری مبذول گردد . چه یگانه راهیکه میتواند ، واقعاً جامعه را ازبدبختی وفلاکت وارهاندو بسوی آینده درخشان ومترقی سوق دهد تعلیم ومعارف‌است.
معارف آئینه درخشانی است‌که زندگی‌پیشرفته وانکشاف یافته را درخود منعکس گردانیده وآفتاب عالمتابی است که‌در پرتو خود هرگونهٔ تسهیلات تحول وتمدن را فراهم میسازد. وجامعه را آمادهٔ پذیرش عناصر متکامل ترقی میگرداند .
معارف درین جاروبترقی و انکشاف روان است ومتسوبین ریش سفیدان به تربیه وتعلیم اولادهای شان علاقهٔ بخصوصی دارند ولی کمك مالی درین زمینه آنقدر که در مناطق دیگر کشور عزیز صورت میگیرد کمتر مقدور است .
در کامدیش یك باب بنبوونځی اساسی تاصنف شش وجود

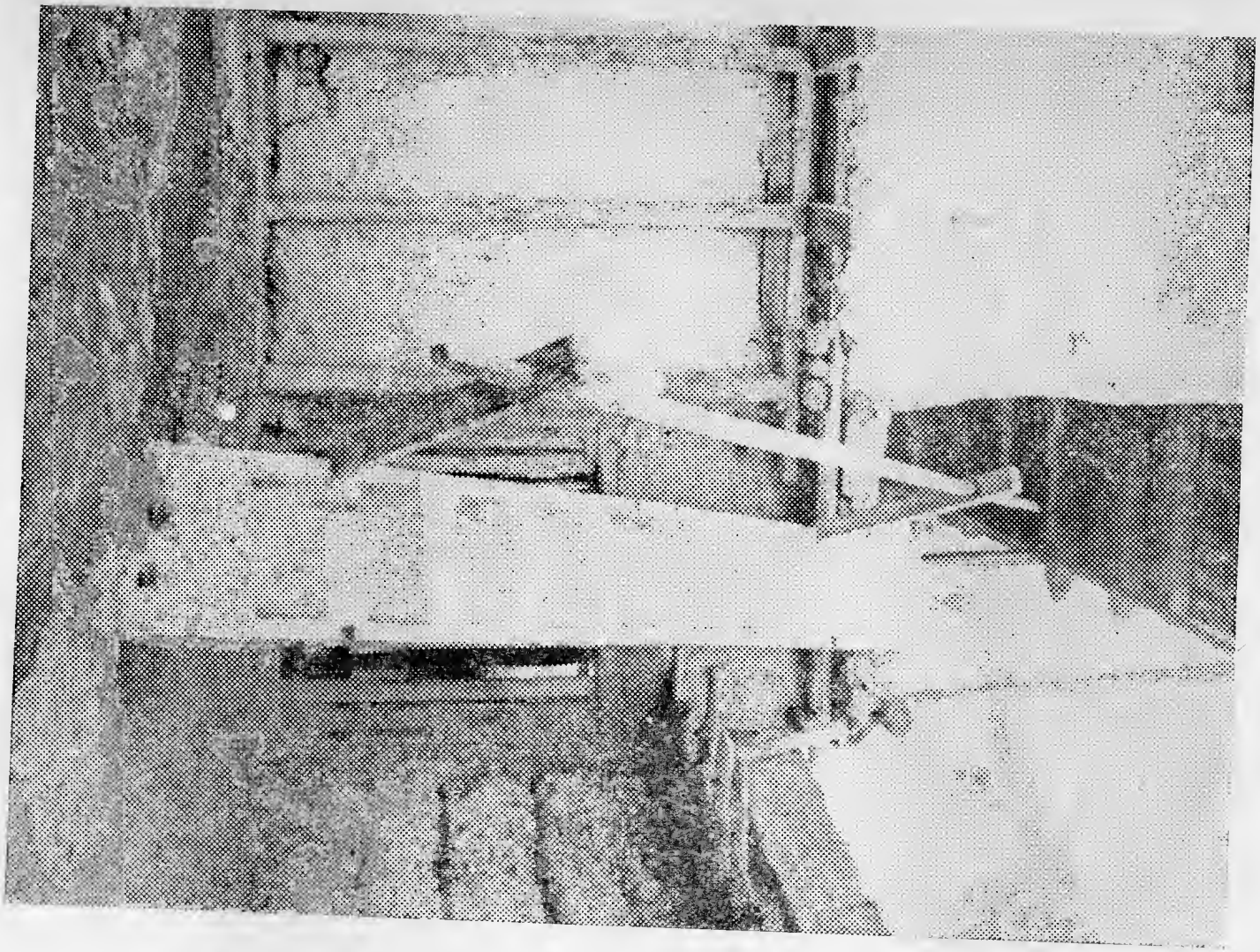

زینه های مخصوصیکه از تنهٔ درختان ساخته میشود

دارد که ۲۵۳ شاگرد در آن درس میخوانند .

یك باب مکتب دهاتی نسوان که تاصنف شش داشته و (٤٠) شاگرد در آن به درس مشغول اند ، ازطرف انکشاف دهات تازه تاسیس گردیده است .

در کشتوز که موقعیت آن به شمال غرب کامدیش بوده یك‌باب بنوونځی دهاتی مربوط انکشاف دهات است که سه صنف دارد و ٦٠ نفر شاگرد ویك باب بنوونځی‌دهاتی‌نسوان دارد که درسه صنف آن ۲۰ نفر شاگرد درس میخوانند .

میږدیش بطرف شرق کامدیش وساحل دریا افتیده یك باب بنوونځی دهاتی باسه صنف و ٦٠ نفر شاگرد دارد .

درمندگل که بطرف شمال کامدیش موقعیت دارد یك‌باب بنوونځی دهاتی مربوط انکشاف دهات ویك باب بنوونځی نسوان وجود دارد . که درسه صنف بنوونځی‌ذکورآن ٦٠ شاگرد ودرسه صنف بنوونځی انـاث‌آن ۲۰ شاگرد درس میخوانند .

باین ترتیب بعداز مسافرت بیست روزه درصفحات شمال شرقی کامدیش را وداع کردیم وبعزم بریکوت رهسپارشدیم.

بعداز خدا حافظی با سرمعلم مکتب اساسی وسایر معلمین و دوستان وحاجی محمدافضل خان راه (اورموړ) رادر پیش گرفتیم .

محمد افضل خان کـلان و صاحب رسـوخ قـریـه کامدیش است که چندین اولاد ، نواسه وکواسه دارد. ومال و مواشی فراوان بااراضی وسیعی در دسترسش قرار داده شده است یك‌کوه کلان ومرتفع که درآن به تعداد بیشمار درخت وجنگل است متعلق بوی میباشد .

ماهمواره ازلطفـوی‌برخوردار‌بودیم خصوصاًعبدالحنان‌خان نواسه حاجی موصوف همیشه بدیـدن مامی‌آمد ودرتقویه

و تحقیق لسان کاتی کمك زیاد وقابل ملاحظه بما نموده‌است.

براه افتادیم قرار بود دو روزو یك شب پیاده روی کنیم تابه‌بریکوت برسیم . جاییکه موتر بس پوسته برای مسافرین حاضر است وتا جلال‌آباد ، هفته سه بار، شنبه سه شنبه و چارشنبه در حرکت میباشد .

هوا قدری گرم بود ونسیم ملایم وفرح بخش میوزید و بااموا‌ج دریاکه دربین (درهٔ لندی سین)که‌بزبان کاتی«باشکل» میگویند هیاهوی راه اندخته بود . بقدم زدن پرداختیم‌خیلی تیز راه می‌رفتیم چه‌نیت داشتیم راه دو روزه راهر طور شده بیك روز بپیمائیم تااینکه نزدیك (کمو)یا «کامو» رسیدیم .

«کامو- کمو» قریهٔ است سر سبز وخوش آب‌وهوا . در آن تعمیر مجلل جهت اقامت ذات مبارك همایونی‌اعمار شده‌است. وبرای تفریح وشکار هرگونه حیوانات آماده میباشد . درین جاقدری توقف کردیم . دودختر کوچك بین‌سنین (۷-الی۸) ساله در حالیکه لباس سرخ ببرداشتند از دور مارا دیدند وجستان وخیزان نزدیك شدند . امابعد از خندهٔ‌بلندی فرار کردند وبالای تپهٔ رفتند وبنای رقص را گذاشتند .

فکر میکنیم در هیچ جای کشور باین قشنگی وزیبای‌رقص وجود نداشته باشد . دخترکان دوبدورقص میکردند ، با هم نزدیك میشدند سرهای شانرا بدست میگرفتندوروی یکدیگر را درحالیکه به آواز بلند می‌سرودند وبیت میخواندند ماچ میکردند . خرامان ازهم فاصله میگرفتند وبازباهم نزدیك میشدند .

در رقص نورستانی معمول است که درشروع وختم آن دست به سینه تعظیم میشود . دخترکان زیبا هم چند مرتبه رقص راگشتاندند وبرایما تعظیم نمودنـد . سرور ووجد زاید الوصف این رقص برما قوت ونیرو بخشید که در راه

سرعت بیشتر گرفتیم .

چندی که‌پیش رفتیم نزدیك «خاریت» رسیدیم . باز صدای بیت خواندن ، دایره ونی را شنیدیم ، سرعت گرفتیم‌وخود رابه آنان رسانیدیم .

همان کسانی بودند که شب گـذشته درکامدیش بساط شادی وسرور برپا کرده بودند پایکوبی مینمودند وباتفنگ های شان می رقصیدند .

این مردم عادت دارند در هرجاکه بروند ، باخود اسلحه همراه میکنند معمولا قطار انداخته ، تفنگ بشانه تفنگچه‌بیك طرف و کارد نوك تیز در طرف دیگر کمر آویـزان میباشد .

ونیز رواج شان است که بهرجا که‌دسته جمعی بروند باخود آلات مـوسیقی راهمراه مینمایند وتـا منزل مقصود می‌خوانند ، می نوازند و می‌رقصند .

درین صورت فاصله‌های بعیدی رابدون‌کسالت وباخوشی وسرور طی نموده ، هرگز مانده نمیشوند .

باین ترتیب گویا مسافرت ما بایك عالم خاطرات شیرین وشادی وخوشی بپایان رسید ، وداستان‌زندگی مردم‌نورستان هم در همین جا خاتمه مییابد ، امیدواریم شنونده محترمیکه این سطور را خوانده همان احساس ولذتیکه من‌رادست داده وی را هم نصیب شده باشد .

«خاتمه»

PROPERTY OF ACKU 3009

دکتاب چاپولو دمؤسسی (۳۱) خپرونه

دچاپ حق محفوظ دی

کابل ـ دولتی مطبعه